

ریشه‌یابی اعتراضات ۲۰۲۰ آمریکا آیا بهار غربی در راه است؟

در آمریکا ساختار پلیس و روند دادگستری است که ناعدالتی ایجاد می‌کند.



معترضان به مرگ جورج فلویید در نیویورک، ۶ ژوئن

پانته‌آ بهرامی

از مهم‌ترین کارهای رسانه‌ها پرسشگری است. این مقاله در نظر دارد سوال‌های اساسی درباره ریشه‌یابی اعتراضات آمریکا را مطرح کرده و در نهایت به آنها پاسخ دهد. بدون شک اعتراضات آمریکا که در ابتدا علیه خشونت پلیس آغاز شد در قدم دوم به ضد نژادپرستی و در ادامه به اعتراض به نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی کشیده شد.



اعتراض همواره زمانی که آفریقایی - آمریکایی‌های غیرمسلح به دست پلیس به قتل رسیده‌اند وجود داشته است. ولی حرکت گسترده معترضان پس از ۱۹۶۸ و ترور مارتین لوترکینگ بزرگ‌ترین اعتراضات این کشور است که نه تنها در آمریکا سراسری شد، بلکه به بسیاری از کشورهای غربی هم کشیده شد. تاکنون حداقل دو مجسمه که نماد بردگی در بریتانیاست پایین کشیده شده، جاستین ترودو نخست وزیر کانادا ۸

دقیقه در میان تظاهرکنندگان زانو زده، در برلین، بروکسل، پاریس، فرانکفورت، لندن، میلان، سیدنی، هامبورگ و بیش از ۱۰۰ شهر آمریکا شاهد اعتراضات هستیم.

چه سازوکاری توانسته است این جنبش را حداقل در کشورهای غربی گسترش دهد؟ پایه‌های عینی این جنبش چیست؟ پرسش کلیدی دیگر به ریشه حمله به مغازه‌های شیک، لوکس و کالاهای مارکدار بازمی‌گردد. در یک نگاه سطحی می‌توان آن را به شکلی تک‌علتی به گروه‌های موسوم به «آنتی‌فا» یا همان گروه‌های ضد فاشیسم نسبت داد، اما کنکاش در لایه‌های مختلف جامعه آمریکا و ویدئوها نشان می‌دهد که جوانان معمولی هستند که این فروشگاه‌ها را خالی می‌کنند. چرا؟ علت جامعه‌شناسی و روانشناسی آن به کجا برمی‌گردد؟

بستر اقتصادی - اجتماعی اعتراضات

به گفته بانک جهانی، رشد اقتصادی جهان به منفی ۲.۵ درصد در سال ۲۰۲۰ کاهش یافته، یعنی به بدترین حالت پس از جنگ جهانی دوم. تاکنون به طور رسمی اعلام شده آمریکا و آلمان در رکود اقتصادی فرو رفته‌اند.



دیوارنگاره‌های متاثر از قتل جورج فلوید



جورج فلوید در اثر هنری جدید بنکسی: این مشکل سفیدپوست‌هاست



خانواده جورج فلوید؛ اعلام برگزاری راهپیمایی در سالروز سخنرانی مارتین لوترکینگ

یکی از علل آن به گسترش ویروس کرونا برمی‌گردد که تا به حال جان نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر را در دنیا گرفته است. تنها در آمریکا ۴۰ میلیون نفر بیکار شده‌اند. نرخ بیکاری در این کشور هم اکنون ۱۳ درصد است. بنابراین اعتراضات در دو بستر بیکاری و بیماری زمینه‌های جامعه‌شناسی خود را یافت.

در کنار این دو عامل به نابرابری‌های اقتصادی به عنوان عامل سوم باید اشاره کرد. گزارش کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۶ از نابرابری توزیع ثروت سخن می‌گوید، ۱۰ درصد از خانواده‌های ثروتمند بیش از ۳/۴ کل ثروت جامعه را در دست دارند.

۵۰ درصد لایه‌های پایین تنها یک درصد ثروت را در اختیار دارند. افزایش تعداد جوانان سفیدپوست در تظاهرات نیز به این نابرابری برمی‌گردد، چه آنان نیز درگیر این تبعیض هستند. در نتیجه یک جرقه کافی بود که خرمن نارضایتی را شعله‌ور کند.

علت چهارم رشد تکنولوژی و اینترنت و تبدیل جهان به دهکده جهانی است که در ثانیه‌ای فیلم کشته شدن جورج فلوید را در تمام دنیا مخابره کرد.

و بالاخره نقش رهبری در آمریکا، در زمان اوباما چندین بار تظاهرات ضد نژادپرستی اتفاق افتاد، اما نقش او هماهنگی و آشتی بود. دونالد ترامپ در ابتدا با خواست ارسال ارتش به خیابان‌ها آتش‌بیار معرکه و گسترش خشم معترضان به شهرهای مختلف شد. البته مخالفت وزیر دفاع با این خواست نشان از عدم تصمیم‌گیری بر اساس تکصدایی در سیستم حکمرانی این کشور است.

فقر و آموزش نازل ساختاری در میان سیاهان

برخی استدلال می‌کنند: «سیاه‌پوستان تنبل هستند، کار نمی‌کنند، بزه‌کارند. مدرسه نمی‌روند، مواد مخدر استفاده می‌کنند». واقعیت این است که اکثر سیاه‌پوستان از کودکی وارد چرخه خانوادگی فقیر، مدارس نازل، بهداشت ناکافی، تغذیه بی‌کیفیت، دستگیری‌های بی‌دلیل و زندان می‌شوند و همین امکان ترقی را از اکثر آنها می‌گیرد.

البته سرنوشت لاتین‌تبارها نیز تقریباً مشابه است. برای مثال بودجه مدارس عمومی در آمریکا از مالیات منازل مسکونی تامین می‌گردد.

بر اساس گزارش مرکز حقوقی فقر جنوب، سیاه‌پوستان در مناطق فقیرنشین و در نتیجه در مدارس با بودجه‌های نازل تحصیل می‌کنند و اصطلاح «خط تولید از مدرسه به زندان» گویای این سیستم آموزشی است که به شدت تاثیر منفی بر زندگی سیاه‌پوستان دارد.

دانش‌آموزان سیاه‌پوست سه بار بیش از دانش‌آموزان سفیدپوست تعلیق یا اخراج می‌شوند. با این که ۱۶ درصد دانش‌آموزان آفریقایی - آمریکایی هستند ۳۱ درصد آنها طبق آمار فدرال در سال ۲۰۱۲ دستگیر شدند. در سه دهه اخیر با خصوصی شدن زندان‌ها شاهد گران‌ترین سیستم زندان جهان در آمریکا بوده‌ایم. مردان آفریقایی- آمریکایی تنها ۶ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند ولی میزان جمعیت آنان در زندان ۴۰ درصد جمعیت است. احتمال این که مرد سیاه‌پوست فقیر سر از پشت میله‌های زندان درآورد ۵۲ درصد است.

در سال ۲۰۲۰ موسسه اقتصاد سیاسی در گزارشی نشان داد چگونه نابرابری‌های نژادی و طبقاتی بر روی سلامت سیاهان در پیوند با اپیدمی کووید ۱۹ تاثیر گذاشته، به سه گروه اشاره دارد. اول گروهی که کارشان را از دست داده اند، دوم افرادی که جزو مشاغل اساسی و مشغول به کار هستند و سوم گروهی که از خانه دورکاری می‌کنند. سیاه‌پوستان بیشتر در فروشگاه‌ها، پست، وسایل نقلیه عمومی خدمات عمومی مشغولند و به این ترتیب بیشتر در معرض ابتلا به کرونا هستند. از هر ۵ نفر تنها یک سیاه‌پوست در گروه سوم دورکاری می‌کند. در مورد علل بالای مرگ و میر سیاهان در پیوند با ویروس کرونا به مقاله قبلی همین نویسنده مراجعه کنید.

ریشه‌یابی حمله به فروشگاه‌های لوکس، شیک و مارک‌دار

اگر حمله به مغازه‌ها را به گردن گروه‌های ضد فاشیسم بیندازیم، فقط به راه حلی ساده و ساده‌باورانه متوسل شده‌ایم. این پدیده بی‌شک چند علت دارد و فقر یکی از عوامل مهم خالی کردن مغازه‌های شیک

و لوکس است. بر اساس گزارش دفتر بودجه کنگره آمریکا، فقرا زیر بار قرض له شده اند، طبقه متوسط متوقف و ثروتمندان قلیل در حال صعودند.

این گزارش نابرابری در سال ۲۰۱۳ را بیش از ۱۹۸۹ ارزیابی می‌کند. سه مرد ثروتمند یعنی جف بزوس، بیل گیتس و وارن بافت در مجموع ۳۰۰ میلیارد دلار را در دست دارند، در حالی که ۵۰ درصد پایین جمعیت یعنی ۱۶۰ میلیون نفر تنها صاحب ۲۵۱ بلیون دلار هستند.

دکتر عبدی جوادزاده جامعه‌شناس در دانشگاه فلوریدا معتقد است در کنار فقر که افراد توانایی خرید اجناس لوکس را ندارد، خشم و ناامیدی، تبعیض در زندگی‌شان که در تقابل با نسل‌های قبلی پسرقت داشته از عوامل دیگر حمله به فروشگاه‌هاست. این ناامیدی خود را در انتقام و دردی که به رفتاری غیرمنطقی منجر می‌شود، متجلی می‌سازد.

مصرف بدون پروا یک پدیده جامعه‌شناسی واقعی است. به اعتقاد وی مارک‌های معروف نشان از تمایلی در فرهنگ مصرف دارد که استفاده از آنها نماد موفقیت و احترام است.

کالاهایی که ما استفاده می‌کنیم ما را در پیوند با طبقه اجتماعی که در آن حضور داریم تعریف می‌کنند. خودروهای شیک و گران‌قیمت نیز همین کارکرد را در طبقه بندی در گروه‌های اجتماعی دارد. دکتر جوادزاده معتقد است آمریکا مدت‌ها کشوری بوده که مصرف کالا در آن سیر صعودی داشته است. اما اکنون مدت‌هاست با نسلی روبه‌روست که با سیر برعکسی مواجه شده است، آنها از نظر اقتصادی - اجتماعی صعود نمی‌کنند، فارغ از این که تا چه میزان کار و کوشش کنند یا چه اندازه تحصیلات عالی داشته باشند.

با چنین کالبدشکافی مصادره مغازه‌های شیک قابل توضیح است. البته برخی فروشگاه‌های مواد غذایی نیز خالی شدند که در دوران بیکاری ۴۰ میلیونی و فقر قابل تصور است. شعار کلیدی «بدون برابری آرامش وجود نخواهد داشت» هشدار به ثروتمندان جامعه است تا زمانی که عدالت اقتصادی، بهداشتی و اجتماعی برقرار نگردد از شر مخالفان خود رها نخواهند شد.

خشونت پلیس و دستگیرهای بی‌پروا

در قوانین آمریکا همه در مقابل قانون یکسان هستند. شکاف‌های

قانونی برعکس ایران از این زاویه وجود ندارد. بلکه ساختار پلیس و روند دادگستری است که ناعدالتی ایجاد می کند. سیاه پوستان به خاطر فقر نمی توانند وکیل خصوصی بگیرند. وکیل دولتی تا زمان دادگاه موکل را نمی بیند بنابراین به خاطر عدم پرداخت وثیقه در زندان بمانند.

متیو هورس، پلیس پیشین فدرال آمریکا در کتاب تازه خود به نام «سیاه و آبی» پرده از واقعیت‌هایی برمیدارد. نویسنده باور دارد شکایت سیاهان و لاتین‌تبارها اکثراً نادیده گرفته می شود و خشونت پلیس تنها به ماموران بازنمی گردد، بلکه مقامات ایالتی و سرمایه‌گذاران از پلیس می خواهند که جرایم را به هر قیمتی در محلات ویژه ای پایین بیاورند.

او معتقد است فقر و بیکاری، مدارس بی‌کیفیت و خانواده‌های از هم پاشیده شده از عوامل خشونت و جرایم در محلات سیاه‌پوستان است. باید توجه داشت چه نیروهایی به پلیس ملحق می‌شوند آنان باید ۱۹ ساله و دارای دیپلم باشند.

حقوق برای شروع سالانه بین ۴۰ تا ۵۰ هزار دلار است. بنابراین کسانی به پلیس می پیوندند که معمولاً امکان دیگری ندارند و به سرعت در موقعیت قدرت در مقایسه با شغل‌های دیگر قرار می گیرند.

این اعمال قدرت در دستگیری‌ها نمود پیدا می‌کند. مردان سیاه‌پوست ۱۳ بار بیشتر از مردان سفید به جرم داشتن مواد مخدر به زندان‌های ایالتی گسیل می شوند. برعکس سفیدپوستان معاملات مواد مخدر توسط سیاهان در خیابان انجام می گیرد، در نتیجه بیشتر در معرض بازداشت پلیس قرار می‌گیرند.

دیدبان حقوق بشر به ویژه به اختلاف غم‌انگیز ارسال زندانیان مواد مخدر از زندان‌های ایالتی به زندان فدرال اشاره دارد. سیاهان ۵۷ درصد بیش از سفیدها به این زندان‌ها گسیل می‌شوند. رئیس پلیس شیکاگو در کتاب سیاه و آبی اقرار می‌کند که «مقامات رابطه میان فقر و جرایم را درک می‌کنند و باید به مشکلات ریشه‌ای مثل نظام بد آموزشی و نبود امکان اشتغال رسیدگی شود».

© The Independent

جرم سیاسی در جمهوری اسلامی

رامین کامران



انتشار سه مقاله در باب تعریف جرم سیاسی به طور کلی و آن جرم سیاسی که باید اسلامگرایان را بدان متهم نمود، مباحث بسیار و مفیدی را در خارج از سازمان و نیز در داخل گروه های کاری، باعث گردید. چند روز پیش، بر حسب اتفاق، در اینترنت به متن قانون جرم سیاسی جمهوری اسلامی که در سال ۱۳۹۵ تصویب گشته است، برخوردم. دیدم که پرداختن بدان، در ادامه مقالات قبلی، بسیار بجا خواهد بود. ما که گفته ایم قرار است اینها را به چه جرم سیاسی تحت تعقیب قرار بدهیم، حال ببینیم که تعریف خودشان از جرم سیاسی چیست.

تعریف جرم سیاسی، برخاسته از ماهیت نظامی است که آنرا تعریف میکنند. این جرم در هم نظام های سیاسی وجود دارد و هسته اش اقدام برای ساقط کردن نظام است، ولی چنانکه منطقی است، تعاریف متفاوت است و باید هم باشد. این یکی هم آینه ماهیت نظامیست که خمینی برایمان به ارمغان آورد. متن بسیار کوتاه است و در جمع از شش ماده بیشتر نیست، پرگویی هم ندارد، امری که در متون حقوقی نظام موجود رایج نیست. در بین این شش ماده، اهمیت واقعی از آن مواد اول و پنجم است. باقی فهرستی است - البته نه بی اهمیت - که در خدمت این دو است.

در اولی آمده که «هر یک از جرائم مصرح در ماده ۲ این قانون

چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود».

از همین اول، آنچه که هسته و اساس تعریف جرم سیاسی است و همان اقدام به قصد ساقط کردن نظام است، از متن کنار گذاشته شده. یعنی تمامی این قانونی که قرار است متمرکز بر تعریف جرم سیاسی باشد، متوجه است به فهرست کردن اموری که اساساً از تعریف جرم سیاسی خارج است ولی حکومت بنا به ماهیت و مصالح خود، آنها را سیاسی اعلام کرده است.

این ماده خواستاری اصلاح امور کشور را جرم سیاسی شمرده است. مقصود روشن است و دست دستگاه قضا را کاملاً برای ایراد اتهام باز گذاشته است. تصور نمیکنم در هیچ حکومت استبدادی دیگر بتوان معادل اینرا جست: به صراحت گفتن اینکه خواستاری اصلاح نظام هم جرم سیاسی محسوب است. دلیل امر البته روشن است: فراهم آوردن اسباب مهار و احیاناً حذف اصلاح طلبان. ولی فراتر از این، نظام خواسته بهانه‌ای اصلاح طلبی، یعنی ماندن در قالب نظام را که ممکن است هر کس بدان تمسک بجوید تا خود را از اتهام براندازی تبرئه کرده باشد، پیشاپیش از دست همه بگیرد. مقصود این است که بدانید که حفاظی در کار نیست، فعالیت سیاسی، حتی اگر به بهانه‌ای اصلاح نظام هم انجام بگیرد، میتواند تحت عنوان ارتکاب جرم سیاسی تحت تعقیب قرار بگیرد و مشمول مجازات گردد.

حال ببینیم که چه جرائمی میتواند جرم سیاسی محسوب گردد. توقع این است که مواد بعدی، حوزی جرم سیاسی را که تا اینجا مسئله هدف ضربه زدن به نظام و نیت متهم از آن حذف شده است، محدود و مشخص نماید. ولی آنچه در متن آمده است، درست در جهت مخالف توقع خواننده و البته موافق اهداف نظام، سیر میکند. نکته اینجا است که گذشته از «تحریک مردم به تجزیه طلبی و کشتار و درگیری» که بدون شک ماهیت سیاسی دارد، و یکی دو امر دیگر، نظیر «بمب گذاری و تهدید به آن، هواپیما ربایی و راهزنی دریایی» که سیاسی شمردنشان بدون توجه به انگیزه و هدف و زمینه عمل، ممکن نیست، و سو قصد به رهبران کشور که علی الاصول سیاسی خوانده میشود، بخش اصلی جرائم فهرست شده، جرائم عادی است. در نهایت خواننده به این نتیجی ظاهر عجب میرسد که هر جرمی میتواند جرم سیاسی تلقی گردد. پایینتر خواهیم دید که چرا «ظاهراً».

وقتی از اول، جرم سیاسی، از محدود اصلیش که کوشش در ساقط کردن نظام است، فراتر رفت و در بند های بعدی، انواع جرائم عادی، به صراحت مشمول این اتهام شمرده شد، جا دارد از خود بپرسیم که پس تصمیم در بار سیاسی بودن جرمی که واقع گشته، چگونه میتواند انجام بپذیرد و که چنین اختیاری دارد؟ پاسخ این سؤال را ماد پنجم به ما میدهد و به صراحت تمام هم میدهد: «تشخیص سیاسی بودن اتهام با دادسرا یا دادگاهی است که پرونده در آن مطرح است» - همین و بس.

سؤال دیگری مطرح میگردد: مجازات این جرم کدام است؟ ولی در متن قانون کوچکترین اشاره ای به این امر دیده نمیشود. گاهی اوقات، آنچه که از قلم افتاده، به قصد افتاده و در اهمیت دستکمی از آنچه که مکتوب شده، ندارد. اینجا نیز همینطور است. اگر سخنی از این به میان نیامده که مجازات جرم سیاسی کدام است، محض دادن امتیاز دیگری به دستگاه قضاست. تعیین مجازات، عملاً، در بست به اختیار قاضی است و مکمل اختیار تاملش در سیاسی شمردن جرم.

آخر از همه میتوان پرسید که وقتی قاضی هر حقی دارد، پس حق و حقوق متهم کدام است؟ سؤال بجاست. در اینجا هم پاسخ قانون اسلامی به نهایت روشن است. ماد ۶ قانون، اموری را که رعایتشان در حق متهم و محکوم سیاسی، لازم است برمی شمارد: مجزا بودن محل نگهداری در مدت بازداشت و حبس از مجرمان عادی... که همه از قماش خواستهای است که از دوران رضاشاهی به این طرف از سوی مجرمان سیاسی طرح شده و عموماً متمرکز بر مجزا و ممتاز شمرده شدن از مجرمان عادی است و در اینجا با سخاوت اسلامی به آنها عرضه گشته است. حقوق متهم و مجرم فقط مربوط است به شرایط بازداشت و مجازات وگرنه مطلقاً حق چون و چرا در سیاسی بودن اتهام را ندارد.

به اینجا که رسیدیم، تصویر تکمیل میگردد و میتوانیم تعریف جرم سیاسی را از دیدگاه نظام اسلامی، موجزتر و روشنتر از آنچه که در متن قانون آمده است، روی کاغذ بیاوریم: هر جرمی میتواند سیاسی محسوب گردد و تشخیص این امر و تعیین مجازاتش، صرفاً با دستگاه قضاست! حق این دستگاه، در تعیین محدود جرم سیاسی و مجازات آن، مطلق است و تابع هیچ حد و حصری نیست. میگویید حق بیحساب که قانون نمیخواهد، پس چرا نشسته اند و قانون نوشته اند؟ درست میگویید، برای اینکه به این ترتیب عمل، صورت رسمی بدهند و از پشتوان قانون که کلمه اش حتی در استبدادی ترین نظام هم، به کلی بی آبرو نمیشود، بهره مندش سازند.

در ابتدا گفتم که تعریف جرم سیاسی، هویت هر نظام سیاسی را بر ملا میکند. مورد مثال به نهایت روشن است: نظام اسلامی نظامی است توتالیتر. نه به این دلیل که در زمین سیاست، برای قاضی حق بینهایت قائل میگردد - مطمئن نیستم که بتوان چنین گشاده دستی را در نظایر این نظام هم سراغ کرد. به این دلیل که در آن هر جرمی میتواند سیاسی تلقی گردد. این فراگیری سیاست، بهترین نشان توتالیتریزم است که در اینجا کسوت قانون پوشیده است. این وضعیت، اگر هم ظاهراً اسباب تعجب باشد، اساساً جایی برای تعجب ندارد.

قانون جرم سیاسی، در اصل برای بیان حقوق حکومت نوشته شده و کارکرد اصلیش سلب حقوق متهمان است. تحت لوای این قانون، حکومت برای تعیین مصادیق جرم سیاسی و مجازات آن، حق بی حساب و مطلق برای خود قائل گشته است، یعنی میتواند هر کار که میخواهد بکند و رفتار خود را قانونی بخواند. این متن، در حقیقت و به ترتیبی دیگر، همان چیزی را تکرار میکند که مجموعاً قوانین جمهوری اسلامی - از قانون اساسی به پایین - از روز اول تا به امروز به شما گفته است: شما حقوقی ندارید، هر حقی هست، مال حکومت است.

متن قانون را ضمیمه میکنم تا علاقمندان سرگردان یافتن آن در اینترنت نگردند.

متن کامل قانون "جرم سیاسی" / از تعریف جرم سیاسی تا امتیازات مجرم سیاسی در دوران محکومیت

متن کامل قانون جرم سیاسی در خبرگزاری تسنیم منتشر شد.
۱۶ خرداد ۱۳۹۵ - ۱۲:۲۰

به گزارش خبرنگار پارلمانی [خبرگزاری تسنیم](#)، نمایندگان نهمین دوره مجلس شورای اسلامی در آخرین ماه‌های عمر بهارستان نهم طرح "جرم سیاسی" را به تصویب رساندند.

این طرح اواخر سال ۱۳۹۲ از سوی جمعی از وکلای مجلس نهم تهیه شد و پس از اعلام وصول این طرح در اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ این طرح در دستور کار کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس قرار گرفت.

کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس نیز پس از رسیدگی به این طرح گزارش خود را به صحن علنی ارائه داد و کلیات این طرح در نهایت روز ۲۹ دی‌ماه سال ۱۳۹۴ در صحن مجلس به تصویب رسید.

طرح جرم سیاسی در نهایت در ۲۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵ در صحن مجلس تصویب شد و شورای نگهبان نیز در ۲۹ اردیبهشت‌ماه این طرح را تأیید کرد.

علی لاریجانی در روزهای آخر مجلس نهم قانون جرم سیاسی را برای اجرا به حجت‌الاسلام روحانی رئیس‌جمهور کشورمان ابلاغ کرد.

حجت‌الاسلام روحانی نیز طی نامه‌ای به وزیر کشور و وزیر دادگستری این قانون را برای اجرا ابلاغ کرد.

متن کامل این قانون به شرح زیر است:

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر حسن روحانی

رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران

در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون جرم سیاسی که با عنوان طرح به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، با تصویب در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ بیستم اردیبهشت ۱۳۹۵ و تأیید شورای محترم نگهبان، به پیوست ابلاغ می‌گردد.

علی لاریجانی

قانون جرم سیاسی

ماد ۱ — هر یک از جرائم مصرح در ماد ۲ این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه‌زدن به اصل نظام را داشته باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود.

ماد ۲ — جرائم زیر در صورت انطباق با شرایط مقرر در ماد ۱ این قانون جرم سیاسی محسوب می‌شوند.

الف — توهین یا افتراء به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس‌جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسئولیت آنان

ب — توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران وارد شده است با رعایت مفاد ماده (۵۱۷) قانون

مجازات اسلامی بخش تعزیرات

پ — جرائم مندرج در بندهای (د) و (هـ) ماده (۱۶) قانون فعالیت احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده مصوب هفتم شهریور ۱۳۶۰

ت — جرائم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات

ث — نشر اکاذیب.

ماد ۳ — مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به جرائم زیر جرم سیاسی محسوب نمی شود:

الف — جرائم مستوجب حدود، قصاص و دیات

ب — سوء قصد به مقامات داخلی و خارجی

پ — آدم ربایی و گروگان گیری

ت — بمب گذاری و تهدید به آن، هواپیماربایی و راهزنی دریایی

ث — سرقت و غارت اموال، ایجاد حریق و تخریب عمدی

ج — حمل و نگهداری غیرقانونی، قاچاق و خرید و فروش سلاح، مواد مخدر و روان گردان

چ — رشاء و ارتشاء، اختلاس، تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی، پولشویی، اختفای اموال ناشی از جرم مزبور

ح — جاسوسی و افشای اسرار

خ — تحریک مردم به تجزیه طلبی، جنگ و کشتار و درگیری

د — اختلال در داده ها یا سامانه های رایانه ای و مخابراتی به کار گرفته شده برای ارائه خدمات ضروری عمومی یا حاکمیتی

ذ — کلیه جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی اعم از جرائم ارتكابی به وسیله سامانه های رایانه ای یا مخابراتی یا حامل های داده یا غیر آن

ماد ۴ — نحوه رسیدگی به جرائم سیاسی و مقررات مربوط به هیأت منصفه مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392.12.4 است.

ماد ۵ — تشخیص سیاسی بودن اتهام با دادرسی یا دادگاهی است که پرونده در آن مطرح است. متهم می‌تواند در هر مرحله از رسیدگی در دادرسی و تا پایان جلسه اول دادرسی در دادگاه نسبت به غیرسیاسی بودن اتهام خود ایراد کند. مرجع رسیدگی‌کننده طی قراری در این مورد اظهارنظر می‌نماید. شیوه صدور و اعتراض به این قرار تابع مقررات قانون آیین دادرسی کیفری است.

ماد ۶ — موارد زیر نسبت به متهمان و محکومان جرائم سیاسی اعمال می‌شود:

الف — مجزا بودن محل نگهداری در مدت بازداشت و حبس از مجرمان عادی

ب — ممنوعیت از پوشاندن لباس زندان در طول دوران بازداشت و حبس

پ — ممنوعیت اجرای مقررات ناظر به تکرار جرم

ت — غیرقابل استرداد بودن مجرمان سیاسی

ث — ممنوعیت بازداشت و حبس به صورت انفرادی به جز در مواردی که مقام قضائی بیم تبانی بدهد یا آن را برای تکمیل تحقیقات ضروری بداند لکن در هر حال مدت آن نباید بیش از پانزده روز باشد.

ج — حق ملاقات و مکاتبه با بستگان طبقه اول در طول مدت حبس

چ — حق دسترسی به کتب، نشریات، رادیو و تلویزیون در طول مدت حبس.

رامین کامران

۱۲ ژوئن ۲۰۲۰، ۲۳ خرداد ۱۳۹۹

برگرفته از سایت (iranliberal.com)

مسأله مسکن: درد بی مسکنی خانه به دوشان!



بهزاد مالکی

خرداد 1399

الف: هزینه مسکن و رابطه اش با درآمد و سبد هزینه خانواده

بانک مرکزی ایران خلاصه‌ای از نتایج بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری ایران در سال 96 را منتشر کرده است که می‌تواند پایه‌ای برای بررسی ما باشد. این گزارش «دخل و خرج» خانوار نمونه را برای سال 1396 به تصویر می‌کشد؛ از یک طرف سطح درآمد متوسط خانوار نمونه و ترکیب منابع درآمدی را روایت می‌کند و از طرف دیگر سطح هزینه‌ها و ترکیب سبد هزینه‌های خانوار نمونه را به شکل کمی ترسیم می‌کند. یکی از متغیرهای مهم در این گزارش، ترکیب سبد مصرفی خانوار است. در یک دسته‌بندی سبد مخارج خانوار نمونه را می‌توان به 12 مورد مهم از جمله «خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها»، «پوشاک و کفش»، «مسکن، آب، برق و سایر سوختها»، «حمل و نقل» و «تفریح و امور فرهنگی» تقسیم کرد. براساس گزارش بانک مرکزی در سال [95] دو گروه «مسکن، آب، برق و سایر سوختها» و «خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها» در مجموع حدود 60 درصد از مخارج خانوار نمونه را تشکیل داده‌اند. به طوری که ابتدا «مسکن، آب، برق و سایر سوختها» با ثبت سهم 36.4 درصد و بعد از آن «خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها» با ثبت 24.2 درصد بیشترین سهم را از مخارج خانوار داشته‌اند. سهم نسبی مسکن در بودجه خانوار در سال‌های پس از 1396 بازم افزایش بیشتری یافته

به طوری که در سال 1397 سهم گروه مسکن، سوخت و روشنایی 45 درصد هزینه متوسط خانوار بوده است (تجارت فردا، 13 مهر 1398). با توجه به افزایش شدید اجاره بها و مسکن و زمین در سال های 1398 و 1399 می توان گفت که هزینه نسبی مسکن در بودجه خانوار، بویژه خانوارهای فقیر و حتی متوسط بازهم بالاتر بوده است؛ بنا به گزارش خبرگزاری مهر (25 خرداد 1399)، در زمستان 1398 با افزایش 66 درصدی قیمت مسکن و افزایش 45 درصدی اجاره بها در مناطق شهری کشور مواجه بوده ایم.

این اعداد و ارقام به خوبی نشان می دهد پایین بودن سطح درآمد خانواده ها در کنار سیر گرانی ها باعث شده هزینه های هر خانواده متوسط عمدتاً صرف هزینه های بسیار ضروری شود و البته با افت کیفیت هم در بخش مسکن و هم در ترکیب مصرف خوراکی ها. از رجوع به اینکه افراد و خانوارها در خانه های چند اتاقه زندگی می کنند، می توان فهمید ویژگی های مسکنی که این افزایش قیمت را تحمیل کرده و سبب مصرفی خانوار را تحت تأثیر قرار داده، چگونه است. تقریباً 50 درصد از خانوارها در سه اتاق زندگی می کنند. اما نکته جالب توجه این است که مراجع آماری اتاق را به عنوان یک چهاردیواری مفروض می گیرند. در واقع این 3 اتاق شامل؛ هال، آشپزخانه و اتاق است و به معنای تعداد اتاق خوابها نیست. متراژ خانه سه اتاقه با این تعریف، چیزی کمتر از 60 متر است که این نشان می دهد واحد سطح برای هر فرد در خانواده هم به شدت کاهش یافته و مسکن کوچک تر با قیمت بالاتر در سبب مصرفی افراد آمده است. برای همین خانه های زیر 60 متر هر خانواده به طور میانگین باید هزینه ای بیشتر از میزان حداقل دستمزد صرف کنند؛ به طوری که طبق آمار ثبت شده در این گزارش هزینه متوسط هر خانواده در سال 96 برای تامین مسکن ماهانه یک میلیون و 244 هزار تومان بوده است.

در این میان، با بررسی سبد هزینه ای خانوار می توان دریافت هزینه مسکن افزایش پیدا کرده اما سهم هزینه های خورد و خوراک تقریباً ثابت مانده، به دلیل اینکه در دهک های پایین درآمدی، خورد و خوراک، حداقل است؛ بنابراین عملاً امکان کاستن از هزینه های خورد و خوراک وجود ندارد. با اینکه از سهم هزینه های خوراکی در سبد مصرفی خانوار کاسته نشده، اما سرانه مصرف اقلام خوراکی حیاتی به شدت کاهش پیدا کرده است. تأمین هزینه های خوراکی در سال گذشته، 23 درصد از مجموع هزینه های هر خانواده (به طور متوسط) را به خود اختصاص داده که اگر سلسله آمارها را بررسی کنیم، در دهه 90

تقریباً با یک واحد درصد کاهش یا افزایش ثابت مانده است، اما مقایسه سرانه مصرف کالاهای خوراکی از ابتدای دهه ۹۰ تا پایان سال ۹۶ نشان می‌دهد هر خانوار به طور متوسط برای از پس هزینه‌ها برآمدن، از میزان مصرف خوراکی کاسته است. درحالی‌که در سال ۹۰ هر خانواده به طور متوسط حدود ۱۴۶ کیلوگرم برنج مصرف کرده، این رقم در سال ۹۶ به ۱۰۶ کیلوگرم رسیده است. سرانه مصرفی شیر نیز به شدت کاهش پیدا کرده و از ۱۶۶ کیلوگرم در سال ۹۰ به ۱۲۶ کیلوگرم در سال ۹۶ رسیده است، یعنی هر خانواده به طور متوسط سال گذشته در مقایسه با سال ۹۰ حدود ۴۰ کیلوگرم از مصرف شیر سالانه خود کم کرده است. میزان مصرف سرانه گوشت قرمز خانوارها نیز به نسبت سال ۹۰ حدود ۱۰ کیلوگرم کاهش داشته و میزان مصرف سرانه نان نیز از ۳۵۶ کیلوگرم به ۲۹۸ کیلوگرم رسیده است. تمامی این اعداد و ارقام کاهش یافته نشان‌دهنده تضعیف امنیت غذایی خانوارها در دهه ۹۰ است.

همچنین ترکیب هزینه‌کردن خانوارهای شهری در سال ۹۶ نشان می‌دهد برخی هزینه‌های ثانویه برای پوشش دادن افزایش هزینه اقلام اولیه حذف شده‌اند که در این میان هزینه امور فرهنگی و تفریحی بسیار تأمل‌برانگیز است. هزینه‌های این گروه مصرفی در دهه ۹۰ روند کاهشی را ادامه داده و سهم آن در هزینه‌های خانوارهای شهری به ۱.۹ درصد رسیده است. یعنی هر خانوار شهری ۳.۳ نفره به طور متوسط فقط توانسته ماهانه حدود ۶۰ هزار تومان صرف هزینه‌های فرهنگی و تفریحی کند؛ به ازای هر فرد خانواده ۱۸ هزار تومان.

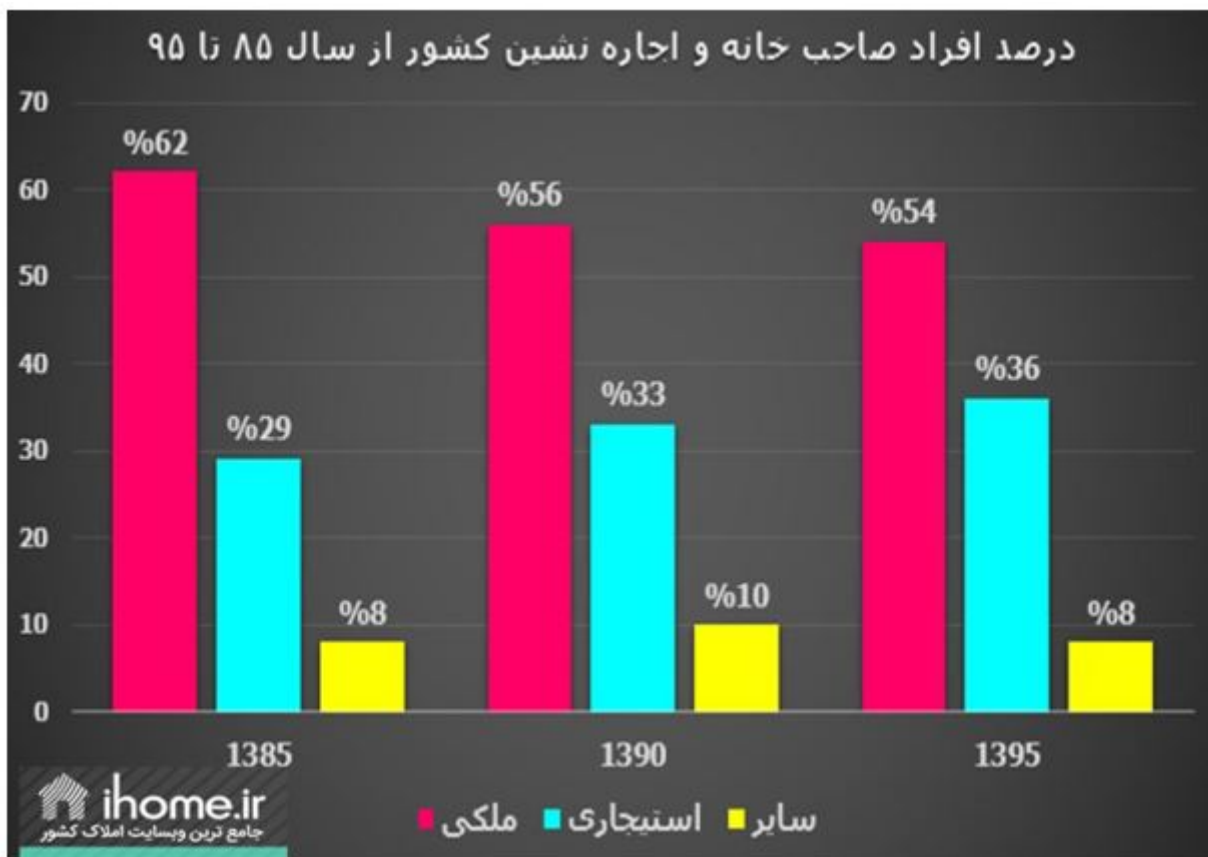
درمجموع آنچه از میان آمار و ارقام گزارش بانک مرکزی، مرکز آمار ایران و دیگر نهادهای رسمی که البته فقط درباره خانوارهای شهری است و اگر جامعه روستایی را نیز اندازه‌گیری می‌کرد، با آمار بالاتری نیز روبه‌رو بودیم، می‌توان دید، افزایش نابرابری، شکاف بیشتر طبقاتی و سقوط خانواده‌های بیشتری به زیرخط فقر است. با توجه به تورم و گرانی کالاهای مصرفی در ماه‌های اخیر، می‌توان انتظار داشت که این روند با شدت بیشتری تداوم خواهد داشت.

منبع: روزنامه شرق. - باز انتشار در خیزش: khizeschr@



تاریخ انتشار: ۰۸ اردیبهشت ۱۳۹۸ -

«مرکز آمار ایران روز دوشنبه ۱۵ اردیبهشت ۹۹ اعلام کرد متوسط اجاره بهای مسکن ۳۱٫۶ درصد افزایش یافته است. این میزان افزایش در دو سال گذشته، بیشترین رشد اجاره بهای مسکن در ایران بوده است. اجاره مسکن بالا می‌رود و درآمد، توان مسابقه با رشد اجاره را ندارد. بالا رفتن میانگین اجاره نسبت به میانگین درآمدها، طبقه متوسط فقیر را هم درمانده کرده تا چه برسد به مردم محروم‌تر. شهرنشینی در ایران همواره با معضل اجاره نشینی همراه بوده است. بر طبق آخرین سرشماری پنج سالانه مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵، حدود ۲۵ میلیون خانوار در ایران زندگی می‌کنند و موجودی مسکن کشور کمی بیش از این تعداد یعنی ۲۵ میلیون و ۴۱۲ هزار واحد مسکونی برآورد شده بود. اما در حالی که موجودی مسکن کشور، اندکی بیشتر از تعداد خانوارها است، در حال حاضر حدود ۳۷ درصد از خانوارهای ایرانی را اجاره نشین‌ها تشکیل می‌دهند. این میان، کم‌ترین تعداد مالکیت واحدهای مسکونی در بین استان‌های کشور، به استان تهران اختصاص دارد و این استان پر جمعیت‌ترین و اجاره نشین‌ترین استان کشور است. نزدیک به ۵۰ درصد از جمعیت شهری ساکن در تهران صاحب مسکن نیستند. در شرایط اقتصادی پسا کرونا و پساتحریم‌های اقتصادی، که فشار بیش از قبل بر اقشار متوسط، اقشار متوسط فقیر و فرودستان ایران است.



نرخ تورم در سال ۱۳۹۸ از سوی بانک مرکزی ۴۱٫۲ درصد اعلام شده که ۶ درصد بیشتر از نرخ اعلامی مرکز آمار است. نرخ تورم اقلامی گروه «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» در سال ۱۳۹۸ برای کل کشور ۴۲٫۶ درصد بوده است. اما هم‌زمان با رشد تورم، عدد مطلق درآمد خانوار پایین مانده و برخی از گزارش‌ها نشان می‌دهد حدود یک سوم خانوارهای ایرانی درآمد ماهانه کمتر از ۲ میلیون تومان دارند. طبق برخی گزارش‌ها مزد حدود ۷۰ درصد بگیران معادل حداقل دستمزد یا کمتر از آن است ضمن اینکه اکثریت عظیم بیکاران هیچ نوع مستماری یا بیمه بیکاری دریافت نمی‌کنند.

روزنامه همشهری گزارش داده امسال چنان شاخص اجاره‌بها بالا رفته که برای نخستین بار در یک سال اخیر، ضریب افزایش اجاره بها از نرخ تورم هم بیشتر شده است.

افزایش اجاره بهای مسکن در این موقع از سال، معمولاً با جابه جایی و اسباب کشی مستاجران رابطه مستقیمی دارد، چرا که اغلب در اواخر بهار و ماه‌های تابستان این جابه‌جایی‌ها صورت می‌پذیرد و مالکان در این برهه از سال می‌کوشند اجاره‌ها را افزایش دهند. همین موضوع سبب نگرانی مستاجران برای افزایش اجاره بهای مسکن با توجه به تورم زیاد در بحبوحه بحران شیوع ویروس کرونا شده است. از جمله

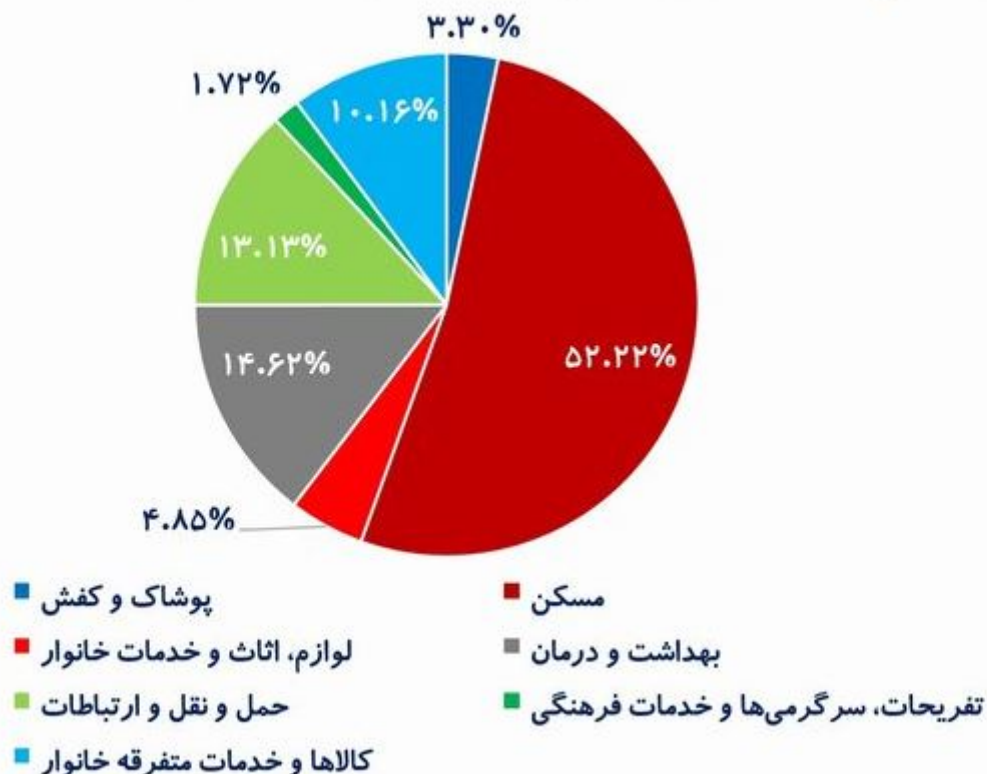
مهم ترین عوامل افزایش قیمت اجاره بها، تورم و افزایش قیمت مسکن است. افزایش تورم، بازار مسکن را دچار تلاطم می کند و تاثیرات این تلاطم در افزایش اجاره بها و افزایش قیمت مسکن نمود پیدا می کند. از این رو برای مالکان مهم ترین شاخص برای تعیین نرخ اجاره بها میزان افزایش قیمت مسکن و ارزش روز واحد مسکونی است.

در شرایط حال حاضر اقتصادی ایران و تورم روز افزون، اقشار متوسط و متوسط رو به بالا را هر چه بیشتر به سمت فقیرتر شدن سوق می دهد و جمعیت اقشار متوسط فقیر رو به افزایش است.

«شیوع ویروس کرونا تأثیر مستقیمی بر «کاهش تقاضای مصرفی خانوارها ناشی از عدم تمایل خرید (عمدتاً برای بخشهای خدماتی) به دلیل ملاحظات بهداشتی»، «کاهش تقاضای مصرفی خانوارها ناشی از کاهش درآمد (برای خانوارهایی که شغل آنها در این شرایط آسیب دیده است)، «کاهش تقاضای مصرفی خانوارها به خصوص برای کالاهای بادوام و افزایش پس انداز احتیاطی به دلیل نااطمینانی از آینده» و «کاهش صادرات به دلیل ملاحظات بهداشتی کشورهای طرف تجاری» دارد.» - به نقل از : فرزاد صیفی کاران در اقتصاد، کسب و کار و بازار.

چنانچه توان مالی تأمین مسکن خانوارهای شهری در دهک های درآمدی، مورد بررسی قرار گیرد، (نمودار بالا) ملاحظه می شود که دهک میانی بدون کمک های جنبی، توان تأمین مسکن با زیربنای بالاتر از 50 متر مربع را نداشته و دهک های درآمدی پایین هم حتی با کمک های جنبی، قادر به تأمین درآمدی برای تأمین مسکن نیستند. قابل توجه است که عدم توانایی دهک های پایین درآمدی برای تأمین مسکن در طول سال های اخیر افزایش یافته است. در این مورد به مثال زیر توجه کنید: ۱۹ درصد خانوارهای ایرانی ساکن در مناطق شهری، دو نفره هستند؛ دو نفره هایی که بیشترین سهم از دهک اول درآمدی را دارند و می توان گفت جزو کم درآمدترین ها هستند. هزینه های غیر خوراکی سهم بالایی در سبد هزینه زوج های ایرانی دارد، به طوری که حدود ۷۸ درصد هزینه سالانه این خانوارها یعنی بیش از ۲۸ میلیون تومان، در اقلام غیر خوراکی صرف شده است. بیشترین هزینه غیر خوراکی خانوارهای دو نفره، مربوط به گروه «مسکن»، «بهداشت و درمان» و «حمل و نقل و ارتباطات» است. بیش از نیمی از هزینه های غیر خوراکی یعنی حدود ۵۲ درصد، به گروه مسکن تخصیص پیدا می کند. بهداشت و درمان تقریباً ۱۵ درصد و حمل و نقل و ارتباطات، حدود ۱۳ درصد از هزینه های غیرخوراکی خانوار را تشکیل می دهد.

متوسط انواع هزینه‌های غیر خوراکی سالانه یک خانوار شهری ۲ نفره در سال ۱۳۹۷



در سال ۱۳۹۷، زوج‌های ایرانی به طور متوسط بیش از ۱۴ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان بابت مسکن، هزینه کرده‌اند. به طور کلی، مسکن حدود ۴۵ درصد از هزینه‌های غیر خوراکی کل خانوارهای ایرانی را تشکیل می‌دهد، اما این عدد برای خانوارهای دو نفره به بیش از ۵۲ درصد می‌رسد. اگر قیمت مسکن و نرخ اجاره در شهر تهران را در نظر بگیریم، این نسبت چندان دور از ذهن نیست. متوسط قیمت هر متر مربع واحد مسکونی در تهران در اولین ماه پاییز امسال، [1397] ۱۲ میلیون و ۷۲۰ هزار بوده و بیشترین تسهیلات بانکی قابل استفاده برای زوجین، یعنی وام ۱۶۰ میلیون تومانی نیز، سهم قابل توجهی در پوشش هزینه‌های مسکن زوج‌های تهرانی ندارد. این ارقام در حال حاضر با توجه به افت درآمدها و تورم افسار گسیخته و بالا رفتن قیمت خانه و اجاره آن بسیار بالاتر است و بویژه به جرأت می‌توان گفت که در میان درآمد های پائین جامعه یعنی اکثریت آن، هزینه مسکن بیش از 50 درصد هزینه های کل خانوارهای فقیر را تشکیل می دهد.

ب: افزایش قیمت خانه و اجاره بها:

«مقایسه میزان تولید مسکن در سال ۹۸ با سال ۹۲ نشان از افت ۴۳۰ هزار واحدی تولیدات دارد. در حالی که در این مدت علاوه بر رشد جمعیت جوانان زیادی هم تشکیل خانواده داده‌اند و به جمعیت

متقاضیان واقعی مسکن اضافه شده‌اند.» روزنامه‌ی کیهان در ادامه‌ی مطلب بالا نوشت: «حالا ثمره رویکرد عباس آخوندی در بازار مسکن نمایان شده است، چنانچه مطابق آمار دفتر اقتصاد مسکن وزارت راه و شهرسازی در مردادماه سال ۹۲ که عباس آخوندی از مجلس رأی اعتماد گرفت، متوسط قیمت هر مترمربع واحد مسکونی در تهران سه میلیون و ۸۳۴ هزار تومان بود که در اسفندماه سال ۹۷ (حدود پنج ماه پس از استعفای آخوندی) با رشد 187 درصدی به ۱۱ میلیون تومان افزایش یافته بود.

البته وضع مسکن همچنان در همان حالت باقی مانده (و هنوز برنامه‌های دوره جدید کاملاً عملی نشده) بر همین اساس در اسفند سال گذشته متوسط قیمت مسکن به ۱۵ میلیون و ۶۵۸ هزار تومان افزایش یافت، یعنی ۴۲/۲۳ درصد رشد نسبت به اسفندماه ۹۷. در واقع، افزایش ۴/۵ برابری قیمت مسکن در دوره روحانی، به دلیل بی توجهی به ساخت مسکن بوده است.» [این یکی از دلایل است. یک دلیل مهم دیگر افزایش قیمت زمین و بورس بازی روی زمین است که در جاهای دیگر مقاله ما توضیح داده شده. این بدان معنی است که بخش مهمی از درآمد مردم چه به شکل اجاره‌های بالا و چه به صورت افزایش قیمت زمین - که خود به لحاظ اقتصادی همان اجاره‌ی متراکم یا قابلیت اجاره دهی است - به جیب زمینداران سرازیر می‌شود. خود بورس بازی روی زمین، یعنی گرایش سرمایه یا اعتبارات بانکی به سمت زمین بازی، ناشی از بحران اقتصادی و کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران به فعالیت در رشته‌های تولیدی است.]

«همان طور که اشاره شد، در دوره مدیریت جدید هم هرچند ۴۰۰ هزار واحد برای تولید تعبیه شده اما این تعداد هم اثر گذاری چندانی نداشته و جدا از آن، برخی گفته‌های وزیر راه حاشیه‌هایی ایجاد کرد، به عنوان نمونه چند روز پیش وی گفت «هموطنانی که نیازمند خانه هستند و استطاعت خرید خانه در تهران را ندارند، به هیچ عنوان نگران نباشند.» ضمن اینکه آخرین توصیه وزیر مبنی بر اینکه «فعلاً مردم خانه نخرند تا ارزان شود» هم خبرساز شده است.»

هرچند محمد اسلامی وزیر راه و شهرسازی تیر ماه سال گذشته هم راهکار نخریدن را برای بازار مسکن ارائه کرد اما نرخ سالیانه قیمت مسکن حدود ۳۴ درصد بالا رفت. البته پس از راه حل سال قبل اسلامی مبنی بر خرید نکردن که با کاهش معاملات همراه بود قیمت‌ها تا پنج ماه بعد از آن حدود شش درصد کاهش پیدا کرد اما به یک باره در آذر ماه شاهد رشد ۶/۸ درصد قیمت مسکن در تهران بودیم و بازار

روند صعودی خود را آغاز کرد که تا اردیبهشت امسال ادامه یافت.

در واقع راهکار اصلی برای بازگشت آرامش به بازار مسکن افزایش عرضه است؛ در این باره، حاجی دلیگانی، نماینده مجلس اظهار داشت: «در حالی که در سال ۹۷ تولید مسکن ۵۵۰ هزار واحد مسکونی در کشور ساخته شده، این رقم در سال ۸۸ حدود ۸۹۰ هزار واحد مسکن بوده است. این در حالی است که سه میلیون ازدواج عقب افتاده و سالانه ۶۰۰ هزار ازدواج جدید صورت می‌گیرد و باید برای تأمین مسکن آنها سالانه ۱/۲ میلیون واحد مسکونی ساخته شود تا کسری رفع شود.»

خانه از دسترس خارج شد اجاره را دریا بید

وضعیت کنونی بازار مسکن به خوبی نشان می‌دهد که توانایی خرید خانه - با توجه به این قیمت‌ها - از بین رفته است، ضمن اینکه در طول چند سال گذشته رشد اقتصادی نیز منفی بوده و حتی اگر قیمت‌ها افزایش نمی‌یافت باز هم نمی‌توانستیم به قدرت خرید مردم اتکا کنیم. به همین دلیل فشارها در حال حاضر بیشتر به مستاجران آمده است.

همشهری گزارش داده بنا بر سرشماری‌های گذشته از سال ۱۳۸۵ تا ۹۵ ضریب اجاره نشینی در کل کشور ۳۴.۸ درصد و در شهر تهران ۴۲ درصد رشد کرده؛ در حالی که در همین دوره زمانی تعداد کل واحدهای مسکونی کشور ۴۳.۴ درصد افزایش داشته؛ یعنی اگر خانوارها توانایی مالی داشتند، می‌شد اجاره نشینی را کاهش داد؛ اما باضعیف شدن قدرت خرید طبقات ضعیف تا متوسط ایرانی، بجای افزایش خانوارهای مالک و کاهش اجاره نشین‌ها، خانه‌های خالی بیشتر شده‌اند و برخی خانوارها بیش از یک خانه دارند.

بنا بر این گزارش: روند صاحب خانه شدن مردم ایران طی ۱۰ سال گذشته کاهش یافته است! آمارهای منتشر شده از سرشماری‌های عمومی در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ نشان می‌دهد از تعداد مالکین طی ۱۰ سال حدود ۸ درصد کم شده و به همین میزان بر تعداد مستاجرین اضافه شده است.

بر اساس گزارش اخیر بانک مرکزی، مبلغ اجاره بها در شهر تهران طی اردیبهشت امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۸/۵ درصد و برای کل مناطق شهری ۳۱/۳ درصد رشد داشته است. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۹، متوسط قیمت خرید و فروش یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی شهر تهران نزدیک به ۱۷ میلیون تومان بوده است که نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۳/۹ درصد افزایش نشان می‌دهد.

براین مبنا یکی از نخستین قربانیان افزایش قیمت مسکن، اجاره نشین‌ها هستند که آثار تورم در بازار مسکن را لمس می‌کنند. منبع: کیهان

مسکن: درد بی‌مسکنی خانه به دوشان!

«آرمان‌ملی» درباره گرانی اجاره خانه گزارش داده است: «وضعیت بازار مسکن مدت‌هاست که بهم ریخته و قیمت‌ها در این بازار به صورت ساعتی و بعضاً لحظه‌ای در حال تغییر است، این اتفاق نه تنها کلانشهرها که حتی شهرهای کوچک و تازه تاسیس را هم تحت تاثیر قرار داده و در این میان بسیاری از مردم که مستاجرند یا قصد خرید خانه دارند را دچار مشکلات جدی تامین منابع مالی کرده است.

این اتفاق بر مشکل دیگری دامن می‌زند و آن این است که مالکانی که نتوانند ملکشان را به فروش برسانند تصمیم به اجاره دادن آن می‌گیرند و مبلغ اجاره را به صورت فزاینده افزایش می‌دهند. در این بین برخی هم هستند که اجاره بها را به عنوان منبع درآمد خود می‌دانند و این عامل، دلیلی می‌شود تا برخی از موجران به مستاجران فشار بیاورند. این وضعیت در شهرهای بزرگی نظیر تهران وخیم‌تر است به این دلیل که جمعیت بالایی از مستاجران را در خود جای داده و با شروع فصل جابه‌جایی که معمولاً از اردیبهشت تا مرداد است، رقابت موجران در جذب مستاجر با توانایی پرداخت اجاره بهای بالاتر آغاز می‌شود.

در کل کشور وضعیت مسکن وخیم شده، ولی در شهری مانند تهران که بیش از ۱۰ میلیون نفر جمعیت ساکن دارد و نیمی از این جمعیت بنا بر آمارهای رسمی و غیررسمی صاحبخانه نیستند و هر سال هم با وخیم‌شدن اوضاع اقتصادی قدرت کمتری برای صاحبخانه شدن پیدا می‌کنند؛ وضعیت بازار مسکن در واقع یک وضعیت بحرانی است و آنچه در این بازار آشفته دیده نمی‌شود، مدیریت بحران است. البته مسئولان مختلف در این باره نظریه‌هایی را مطرح کرده‌اند، اما با توجه به شرایط اقتصادی کشورمان همه این اقدامات قابل اجرا نیست. همین موضوع که به نوعی ناتوانی کنترل قیمت مسکن از آن تعبیر می‌شود باعث شده تا این بازار بیش از گذشته بدون نظارت بماند و دلان مسکن این بازار را هم تصاحب کنند.» بیکاری و نداشتن درآمد از سویی و هزینه کمرشکن اجاره بهای مسکن، زندگی را برای اکثریت محروم و زحمتکش ایران نیز غیرقابل تحمل نموده است. شدت این فشارها به حدی رسیده است که بخشی در حال از دست دادن سرپناه و ناتوان از زندگی زیر یک سقف شده

اندا! عدم برخورداری از نهادها و تشکل های مردمی اقشار آسیب پذیر، مانع حمایت ها و طرح خواست ها و حرکت های اجتماعی در این رابطه می باشند.

پ : حاشیه نشینی، نتیجۀ ناگزیر بحران مسکن!
کوچ طبقاتی تهیدست شده گان از شهرها به حاشیه ها
هفت میلیون نفر در حاشیه گورستانها زندگی میکنند.



«آلونکهای حاشیه شهرها بدون برق و آب و امکانات اولیه زیستی ، پدیده ای در حال رشد!»

«آلونکهای حاشیه شهرها بدون برق و آب و امکانات اولیه زیستی ،
پدیده ای در حال رشد!»

تورم و رکود همزمان موجب افزایش جمعیت حاشیه نشین در ایران شده است. یک کارشناس مدیریت بحران شهری میگوید: بیش از هفت میلیون نفر در حاشیه گورستانها زندگی میکنند.

محمدرضا محبوب فر، عضو انجمن آمایش سرزمین ایران، یکشنبه چهارم خرداد گفت: ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار ایرانی اطراف «آرامستانها» زندگی میکنند.

به گفته او جمعیت حاشیه نشین در مقایسه با سال ۱۳۹۶ پنج درصد افزایش یافته و به ۴۵ درصد رسیده است. مقامهای دولتی ایران پیش از

این جمعیت حاشیه نشین را ۱۹ میلیون نفر اعلام کرده بودند.

محبوب فر اما گفت که این آمار مربوط به سال ۱۳۹۷ است که ۱۹ میلیون نفر از ایرانیان در سه هزار منطقه حاشیه‌نشینی سکونت داشتند و امروز ۴۵ درصد جمعیت ایران، معادل ۳۸ میلیون نفر حاشیه نشین و بد مسکن هستند.

این پژوهشگر اجتماعی سکونت و زندگی حاشیه نشیان در اطراف «آرامستان‌های شهری» را یک «پدیده جدی» عنوان کرد و گفت: «۲۰ درصد حاشیه نشینان در اطراف و حاشیه آرامستان‌ها زندگی می‌کنند و سکونت غیررسمی دارند.»

محمدرضا محبوب فر تورم و گرانی در بخش مسکن و افزایش اجاره بها را عامل اصلی افزایش میزان حاشیه‌نشینی در یک دوره سه ساله دانست و اضافه کرد: میزان حاشیه نشینی در کشور به دلیل سیاست‌های غلط و مشکلات اقتصادی افزایش معناداری داشته است.

بر اساس اعلام مرکز آمار نرخ اجاره بها ۳۱,۶ درصد افزایش یافته است. همزمان با رشد نرخ اجاره، قیمت مسکن نیز در سال‌های اخیر بیشتر شده. میانگین قیمت مسکن در تهران در اردیبهشت ماه به ۱۷ میلیون تومان برای هر مترمربع رسید که تنها در مقایسه با یک ماه قبل ۲ میلیون تومان افزایش نشان می‌دهد.

افزایش قیمت مسکن و اجاره بها که با رکود و سرکوب دستمزدها توامان شده، موجب کوچ اجباری مزدبگیران و کم‌درآمدها به مناطق کم‌برخوردارتر و ارزان‌تر و کوچ ساکنان پیشین این مناطق به حاشیه شهرها شده است.

به گفته محبوب فر، این وضعیت «الگوی استقرار حاشیه‌نشینی در کشور» را تغییر داده به صورتی که «بخشی از حاشیه‌نشین‌ها که قبلاً در مراکز شهرها دیده می‌شدند و در بافت‌های فرسوده و مستهلک شهری بودند با تکمیل ظرفیت بافت‌های فرسوده شهری به خط و خطوط مرزی کشیده شده‌اند»

او در ادامه گفت: «حاشیه‌نشینی در داخل شهرهای تهران، مشهد و قم افزایش پیدا کرده، کار به جایی رسیده که بسیاری از مناطق گردشگری، مکان‌های تاریخی، مذهبی مثل امامزاده‌ها، مقبره‌ها، تکایا و... جمعیت حاشیه‌نشین را در خود جای داده‌اند.» (به دو گزارش پیوست در این مورد توجه کنید.)

عضو انجمن آمایش سرزمین ایران «عدم توجه مسئولان دولتی» را موجب افزایش جمعیت حاشیه‌نشین دانست و گفت: شهرداری‌ها متولی اصلی حاشیه‌نشین‌ها هستند اما به دلیل بودجه‌های محدود، بحران‌های مالی و پولی نتوانستند در زمینه ساماندهی این جمعیت حاشیه‌نشین موفق عمل کنند.

او از دولت خواست با «یک اراده سیاسی و عزم ملی» به کمک شهرداری‌ها برود تا «مشکل حاشیه‌نشینی حل شود.»

آیا واقعا دولت و شهرداری‌ها خواهان رفع این مشکل هستند؟! وقتی خودشان عامل ایجاد این معضل غم‌انگیز هستند؟! - «اقتصاد، کسب و کار و بازار»

یکی از زمینه‌های بروز اختلاف طبقاتی، مسأله مسکن است. بالا رفتن قیمت‌ها و اجاره‌های خانه میلیون‌ها خانوار کارگری و زحمتکش را از دسترسی به مسکنی درخور محروم کرده است. در کنار پدیده‌هایی چون مهاجرت هرچه بیشتر خانواده‌های کم‌درآمد از مراکز شهرها به حواشی و شهرکهای پیرامونی که با شکل‌گیری آلودگی‌های ناشینی و حلی‌آبادها همراه است، ما با پیدایش و رشد پدیده‌های دیگری چون، کارتن‌خوابی، گورخوابی، پشت‌بام‌خوابی و مبل‌خوابی و ... روبرو هستیم که عمق فاجعه مسکن را در ایران به نمایش می‌گذارند. بورژوازی نوکیسه‌ای که از "برکت" رابطه‌اش با مراکز قدرت، به چپاول ثروت عمومی و تخریب محیط زیست پرداخته، به ساختن ویلاهای آنچنان مساحت‌ها و قیمت‌های نجومی دست‌یازیده است.



ویلا واقع در تهران، اقدسیه، گلستان شمالی

۱۵۰۰ متر زمین
۵۵۰ متر بنا

قیمت رهن:
1,000,000,000 تومان

اجاره ماهانه:
150,000,000 تومان

ت: مشکل خانه های خالی و رویکرد دولت!

وجود بیش از ۲ میلیون خانه خالی در کشور

دولت روحانی با علم به این بحران، انگشت خود را بر روی مسأله خانه های خالی گذاشته و به خیال خود با طرح اخذ مالیات بر آنها می خواهد مشکل را حل کند. اما مسأله اصلی، کمبود مسکن خالی نیست، بلکه مشکل اصلی گرانی بهای مسکن و اجاره آن است که با توجه به مشکل مهمتری یعنی بیکاری و یا درآمدهای پائین، افراد و خانواده ها را از دسترسی به یک سرپناه مناسب محروم می کند.

به گزارش مشرق: « تعداد واحدهای مسکونی خالی از سکنه در یک دهه گذشته از ۴۵۷ هزار به بیش از ۲ میلیون واحد مسکونی رسیده است و مساحت زیربنای واحدهای مسکونی خالی از سکنه نیز از ۵۷ میلیون مترمربع به ۲۶۳ میلیون مترمربع افزایش یافته است. برآورد میشود ارزش خانه های خالی نیز از ۲۰ هزار میلیارد تومان به ۷۴۷ هزار میلیارد تومان افزایش یافته باشد.»

به گزارش ایسنا، براساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ در استان تهران ۳ میلیون و ۸۹۰ هزار واحد مسکونی وجود دارد که ۴۹۰ هزار واحد معادل ۱۳ درصد از این تعداد خالی است و با توجه به رکود

ساخت و ساز احتمالا تعدادی از واحدهای خالی دارای سکنه شده است. با این حال آمار خانه های خالی تهران بیش از دو برابر استاندارد جهانی است.

موجودی مسکن کل ایران نیز در سال ۱۳۹۰ حدود ۲۱ میلیون و ۶۶۳ هزار واحد بوده که با ۱۷ درصد رشد به ۲۵ میلیون و ۴۱۲ هزار واحد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. در مقابل، آمار خانه های خالی از یک میلیون و ۶۶۳ هزار واحد در سال ۱۳۹۰ به ۲ میلیون و ۵۸۷ هزار واحد در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته و حدود ۵۵ درصد رشد کرده است. مقایسه این دو آمار به خوبی اتلاف سرمایه ساختمانی عمدتاً در سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ را آشکار می کند و نشان می دهد بخش زیادی از ساخت و سازها در این فاصله غیرمصرفی، لوکس و متراژ بزرگ بوده که با جنس خانوارها (با ابعاد کوچکتر از یک دهه قبل) سازگار نبوده است. علت اصلی خالی ماندن این واحدها قیمت بالای آن به نسبت توان مالی متقاضیان است، یعنی به نوعی واحدهای خالی مانده را می توان در شمار واحدهای لوکس به حساب آورد.

با این حساب نسبت خانه های خالی به کل موجودی واحدهای مسکونی کشور ۱۱ درصد است که نشان می دهد از هر ۱۰ خانه در کشور، حداقل یکی خالی است. این وضعیت البته در تهران بحرانی تر است. این در حالی است که مطابق استاندارد جهانی، نسبت خانه های خالی بین ۴ تا ۶ درصد کل واحدهای یک شهر یا کشور است. به عبارت دیگر حداکثر ۴ تا ۶ درصد از خانه های هر شهر باید برای مواقع نقل و انتقال مسکن یا مهاجرت و تقاضای جدید خالی باقی بماند. با این حال در کشور دو برابر و در تهران بیش از دو برابر این استاندارد خانه خالی وجود دارد.

به گزارش پایگاه خبری اقتصاد، محمود محمودزاده در برنامه تیتراژ امشب شبکه خبر با اشاره به برنامه های کوتاه مدت و میان مدت وزارت راه و شهرسازی افزود: «براساس آمار حدود ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار واحد مسکونی خالی داریم که هدف گذاری ما اینست که با وضع مالیات و موارد تشویقی بتوانیم حداقل ۴۰ درصد این واحدها را وارد بازار کنیم.»

گرایش پس اندازها و سرمایه ها به خرید و ساختن و تبدیل به احسن کردن منازل موجود در بین لایه های بالایی متوسط جامعه و صاحبان ثروت و سرمایه به امید ارزش افزائی سرمایه هایشان در اثر سیر بالاروندی و قیمتهای مسکن با توجه به رکود اقتصادی سایر حوزه های بارآوری،

یکی از دلایل این امر است که به باز شدن هرچه بیشتر شکاف طبقاتی کمک می نماید.



البته از سوی دیگر، برخی کارشناسان بازار مسکن با اشاره به رکود این بازار و قیمت های بالاتر از توان متقاضیان، می گویند اخذ مالیات از خانه های خالی و بطور کلی مالیات بر عایدی سرمایه در بخش مسکن نباید موجب فرار سرمایه از این حوزه شود.

ابهام در اجرا

بنا بگفته مقامات رژیم، مهمترین ابزار فنی برای اجرای قانون مالیات بر خانه های خالی، قرار گرفتن اطلاعات این خانه ها در اختیار نهادهای اجرایی است. راه اندازی سامانه املاک و مستغلات به همین منظور بود. اما یکی از کارشناسان دفتر اقتصاد مسکن وزارت راه و شهرسازی اظهار داشت هنوز اطلاعاتی در این سامانه ثبت نشده که در اختیار سازمان امور مالیاتی یا شهرداری ها قرار بگیرد. این کارشناس از اجرایی شدن طرح در سال جاری ابراز تردید کرد.

مصطفی قلی خسروی، رئیس اتحادیه مشاوران املاک نیز اجرایی شدن قانون اخذ مالیات از خانه های خالی با توجه به شرایطی که در خصوص شناسایی این خانه ها وجود دارد، را ممکن ندانست. خسروی گفت: چند سال است که متولیان بخش مسکن از اجرای این قانون سخن می گویند اما می توان گفت تا کنون هیچ اقدامی عملیاتی برای آن شروع نشده است.

خسروی با اشاره به اینکه دولت های مختلف هر کدام به نوعی به دنبال اخذ مالیات از خانه های خالی بوده اند گفت: در حال حاضر شرایط از نظر فنی برای شناسایی این واحدها هموار است و می توان گفت شناسایی خانه های خالی با توجه به ابزارهای نوین و جدید به راحتی امکان پذیر است اما ما شاهد اجرای قانون نیستیم.

او اخذ مالیات از خانه های خالی را در جهت افزایش رفاه مردم برای دسترسی سریعتر به مسکن عنوان کرد و گفت: در بیشتر کشورها مالیات خانه های خالی سنگین تر از مالیات های دیگر است و همین باعث می شود صاحبخانه ها به دنبال جواب کردن مستأجران نباشند. آنها می دانند اگر خانه برای مدتی خالی بماند مجبورند مالیات زیادی بابت آن بپردازند اما در ایران مالکان این اجبار مالیاتی را ندارند بنابراین ممکن است برای دریافت سود بیشتر از عرضه مسکن به بازار اجاره یا فروش خودداری کنند. در حالی که عرضه خانه های خالی یک امر ملی است و همه از عرضه این واحدها به بازار استقبال می کنند.

خسروی به موضوع دیگری هم اشاره کرد و آن خانه هایی با مترهای بالا است که عموماً به عنوان انبار از آن استفاده می شود و مشخص نیست مالکان واقعی این خانه های بزرگ چه کسانی هستند. رئیس اتحادیه مشاوران املاک با اشاره به قوانین کشورهای دیگر در مواجهه با چنین خانه هایی گفت: برای مثال در کشور ترکیه دولت 5 سال به مالکان مهلت می دهد برای مشخص شدن مالکیت و پرداخت مالیات اقدام کنند اگر بعد از 5 سال مالک اقدامی نکرد دولت با مصادره آن به ساخت و ساز در آن زمین و واگذاری خانه ها به متقاضیان اقدام می کند.

آیا توصیه به خریدن خانه درست است؟

در کنار هشدارهای کارشناسان درباره رکود تورمی بازار مسکن و افزایش اجاره بها در کشور و توصیه به خرید مسکن با هر میزان سرمایه، برخی مانند وزیر راه و شهرسازی معتقد است که مردم نباید خانه بخرند تا قیمت مسکن کاهش یابد، اما برخی دیگر نظیر اقبال شاکری، نماینده مردم تهران در مجلس، توصیه به خریدن مسکن را موضوعی غلط می داند و خواستار رسیدگی ویژه مجلس به مدیریت، کنترل و نظارت بخش مسکن می شود. او گفته است که متغیرهای بازار مسکن به شدت مردم را رنج می دهد، در این وضعیت مسئولی می گوید «مسکن خرید تا ارزان شود.» اگر با خریدن مسائل حل می شد که دیگر نیازی به مسئول، وزارتخانه و دوائر متعدد نبود. بازار مسکن در حالی در شرایط نابسامان و التهابی به سر می برد که صنعت ساختمان سازی در طول سالهای متمادی همواره به عنوان یکی از اصلی ترین بخشهای مولد اقتصادی ایران شناخته می شود. برآوردها نشان می دهد سهم این بخش در تولید ناخالص داخلی کشور بیش از ۱۰ درصد است و همزمان تعداد زیادی از اصناف و حوزه های وابسته به ساختمان در مجاورت بازار مسکن

فعالیت می‌کنند و این بدین معناست که رکود در این بازار نه تنها به نفع خود این بازار نیست بلکه می‌تواند با تحت‌تاثیر قراردادن سایر حوزه‌ها، آنها را هم دچار مشکل کند. قدر مسلم دستگاه‌های نظارتی و سیاست‌گذاری باید این بازار لجام گسیخته را کنترل کنند.

در قانون بودجه امسال بخش مالیات سهم تعیین کننده ای در تأمین درآمدهای دولت دارد چون پایه‌های مالیاتی تازه‌ای اجرایی می‌شود که تاکنون هیچ مؤدی مالیاتی آن را پرداخت نکرده است. یکی از بخش‌هایی که پایه‌های مالیاتی جدیدی برای آن تدوین شده؛ مسکن است که در قالب «مالیات برعایدی سرمایه» و «مالیات بر خانه‌های لوکس و خالی» عملیاتی خواهد شد.

با توجه به اینکه در قانون بودجه امسال، اعضای کمیسیون تلفیق بودجه مجلس با افزودن موادی به لایحه بودجه، طرح دریافت مالیات از خانه‌های لوکس را در این لایحه گنجانده‌اند، می‌توان گفت اخذ مالیات از خانه های خالی با توجه به لوکس بودن این واحدها، امسال عملیاتی می‌شود. هم‌اکنون طبق قانون نقل و انتقال واحدهای مسکونی مشمول مالیات است، ولی با اجرایی شدن پایه‌های مالیاتی جدید در این بخش علاوه بر نقل و انتقال، صاحبان واحدهای مسکونی باید مالیات تازه‌ای که در قالب «مالیات بر ثروت» تعریف می‌شود پرداخت کنند که صاحبان خانه های خالی لوکس نیز از این قانون مستثنی نیستند.

پر واضح است که منظور دولت از وضع مالیات بر واحدهای مسکونی خالی، بیشتر کسب درآمد برای دولت است که با کسری بودجه مهمی روبرو است تا حل مشکل مسکن. تا زمانی که قیمت‌های خانه به این اندازه بالاست و اجاره‌ها هم سیر صعودی دارند، تورم و دستمزدهای پائین اجازه نمی‌دهند که کارگران و زحمتکشان و اقشار متوسط و پائین خرده بورژوازی یعنی اکثریت مردم، خانه بخرند یا اجاره‌های بالا بپردازند. بنابراین در بهترین حالت عرضاً خانه های لوکس و یا خالی در مراکز شهرها بین همان دهک‌های بالای درآمد، باز توزیع می‌شود و مشکل به جای خود باقی می‌ماند.



ث- رابطہ قیمت زمین و بهای مسکن!

رابطہ مالکیت و اجارہ مسکن

یکی از محورهای اصلی تولید مسکن این است که ۶۰ درصد هزینه مسکن را زمین تشکیل میدهد و این نسبت در تهران به ۷۰ درصد هم میرسد، این رقم در ۱۳۸۶- ۵۴ درصد بوده است. بنابراین اگر بتوان با راهکاری قیمت زمین را از مسکن جدا کرد، قیمت مسکن کاهش می‌یابد. نماینده شاهین‌شهر، برخوردار و میمه در مجلس گفت: «کشور ما از ۱۶۵ میلیون هکتار وسعتی که دارد، تنها در ۴۲ درصد آن سکونتگاه ساخته شده و ساخت مسکن در کمتر از ۵ درصد مساحت کشور باعث شده تراکم جمعیت صورت گیرد و قیمت‌ها بالا رود، به خاطر اینکه طرح آمایش سرزمینی اجرا نشده است و نمی‌دانیم جواب خدا را چه بدهیم که زمینی به این وسعت برای کشور قرار داده اما در شهرهای ما تراکم جمعیت وجود دارد و قیمت بشدت افزایش یافته است و ما دنبال حل این مسائل هستیم.»

مدیریت زمین، نقطه شروع ساماندهی

اتحادیه مشاوران املاک کشور یکی از مراجعی است که درباره وضعیت بازار مسکن از ماه‌های گذشته هشدارهایی مطرح کرد بود. حسام عقبایی، نایب‌رئیس اتحادیه مشاوران املاک کشور، معتقد است: «عدم مدیریت زمین یکی از مهمترین مولفه‌های اثرگذار در نرخ مسکن است، زیرا زمین در نرخ مسکن سهمی در حدود ۷۰ الی ۹۰ درصدی دارد و برای ساماندهی وضعیت بازار مسکن باید از یکجایی شروع کنیم که به طور حتم مدیریت زمین نقطه آغاز مناسبی در این حوزه است. او میانگین قیمت مسکن در تهران را ۱۷ متری و نیم میلیون تومان عنوان کرد که تنها دو الی سه میلیون آن مربوط به ساخت بنا و مابقی قیمت زمین است، البته برای کاهش یا کنترل نرخ مسکن کنترل تورم هم عملیاتی ضروری به نظر می‌رسد.»

«باید موانع رونق مسکن را برداریم تا بخش خصوصی رغبت پیدا کند و نقدینگی و سرمایه خود را برای ساخت مسکن بیاورد، البته دولت هم باید موانع را برطرف کند؛ از جمله آزادسازی زمین، گرفتاری‌های شورای عالی شهرسازی و معماری برای توسعه شهرها وجود دارد که باید این موانع برطرف شود.»

متوسط سطح زیربنای واحد مسکونی از 149 متر مربع در سال 1365 به 125 متر مربع در سال 1388 رسید. طی این سال‌ها 2 تا 4 درصد واحدهای مسکونی تازه ساز کمتر از 50 مترمربع، بین 12 تا 16 درصد آن کمتر از 75 متر مربع، و بین 43 تا 59 درصد آن کمتر از 120 متر مربع بوده است. یکی از علل اساسی کاهش سطح زیربنا افزایش قیمت زمین است. افزایش بی سابقه قیمت زمین و مسکن در شهرهای بزرگ کشور، بار دیگر مسأله قیمت مسکن و زمین را، به عمده ترین مشکل اقتصادی کشور از دیدگاه خانوارها در سال 1386 تبدیل کرده است. «آن بخش از سرمایه که صرفاً برای خرید و فروش مسکن وارد این بازار شده است در سال 1386 قیمت مسکن را بیش از 86 درصد افزایش داده است. اجاره خانه نسبت به درآمد خانوارها، به ویژه در دهک‌های پایین درآمدی، گران است و نرخ رشد آن در شهرهای بزرگ و کوچک، همواره رو به بالاست». به گزارش «روزنامه دنیای اقتصاد»، بانک مرکزی پیشتر اعلام کرده بود: در نیمه اول سال 90 انبوه سازانی که اقدام به تامین زمین برای ساخت و ساز کرده بودند، 60 درصد بیشتر از سال 89 برای خرید زمین هزینه کردند. نرخ بانک مرکزی با نرخ مرکز آمار همخوانی ندارد.

روشن است که یکی از عوامل این نرخ رشد یا بنده، افزایش قیمت تولید مسکن است، اما این هم مسأله نیست، یکی از عواملی که در این مورد عمل می کند احتکار انبوه سازان در عرضه خانه های تازه ساز است تا مانع افت قیمت خانه و بنابراین مانع کاهش نرخ سود در رشت خانه سازی شود و یکی از عواملی که دامنه این احتکار انبوه سازان را محدود می کند دیون آنان به بانک هاست

این مقدار واحد مسکونی خالی در ایران عمدتاً نوسازند و توسط انبوه سازان به امید فروش آنها به قیمتی با سود مناسب تولید شده اند. این انبوه سازان نه تنها به سود حاصل از فروش این واحدهای مسکونی، بلکه به نرخ سودی مناسب آن نیز می اندیشند. حال با توجه به افزایش قیمت تولید واحدهای مسکونی که خود محصول افزایش شدید قیمت زمین، مصالح ساختمانی، هزینه های اداری، نرخ بهره بانکی و سقوط ارزش پول کشور است - و این حتی بر روی قیمت واحدهای مسکونی از پیش ساخته

شده منظور می شود - تقاضای موثر یا قوی^۱ خرید مردم به ویژه با افزایش نرخ بیکاری به شدت کاهش یافته است. این انبوه سازان خانه های خود را به قصد فروش ساخته اند و نه اجاره دادن هرچند که همین وضع به خاطر افزایش شدید اجاره بها در مورد توان اجاره کردن نیز صادق است.

دولت در حوزه مسکن فقط حرف میزند

مسعود نجفی، کارشناس بازار مسکن با بیان اینکه راهکارهای ارائه شده در دولت آقای روحانی تاکنون منجر به صاحبخانه شدن یک نفر هم نشده است، خاطرنشان کرد: متأسفانه مسئولان کشور به جای ارائه راهکار و توجه به راهکارهای کارشناسان اقتصادی و مسکن بیشتر حرف میزنند تا عمل به راهکارهایی که حلال مشکل بخش مسکن است. شاید تنها راهکار ارائه شده از سوی مسئولان بویژه در زمان آقای روحانی راهکارهای تاثیرگذار بر روان مردم است یعنی به جای ارائه راهکار عملیاتی با بیان مطالبی به دنبال کاهش نرخ مسکن از طریق بار روانی موضوعات مطرح شده هستند که قطعاً هیچ کمکی به بخش مسکن و رفع چالشهای این حوزه نمیکنند.

وی با بیان این نکته که باید در بخش مسکن واقع نگر بود تا بر چالشهای آن غلبه کرد، گفت: راهکار حل مشکل مسکن دیدن واقعیتهای این بخش است بدون هرگونه شعاردهی. تدوین قوانین و تصویب دریافت مالیات از خانههای خالی راهکار مهمی است اما مهمترین راهکار حل چالش مسکن در کشور تولید مسکن و ارائه زمین رایگان یا ارزان به متقاضیان واقعی است، هر چند کوتاه کردن دست دلان با دریافت مالیاتهای سنگین از آنها در بخش مسکن نیز راهکار بسیار خوب و کمککنندهای برای رفع نیازهای سرکوبشده واقعی در بخش مسکن برای خانه دار شدن است. اگر انبوه سازی و ساخت مسکن در دستور کار دولت قرار نگیرد دلان همچنان در بازار جولان میدهند، لذا تغییر سیاستگذاریها به سمت تولید بیشتر و کوتاه کردن دست دلان از بازار بهترین و موثرترین راهکار خانه دار کردن مردمی است که از گرانی مسکن بشدت رنج میبرند.

این کارشناس حوزه مسکن افزایش هزینههای اجاره بها را ناشی از تبدیل شدن مسکن به کالای سرمایه ای و افزایش قیمت آن در سالهای اخیر دانست و اظهار داشت: تمام سیاستهایی که هیچگاه منجر به عمل نشد امروز باعث نجومی شدن هزینههای اجاره بها شده به طوری که مردم ترجیح میدهند به سمت حاشیه شهرها حرکت کنند.

نمایی از انبوه سازی در ایران

نمایی از انبوه سازی در ایران



«دنیای اقتصاد در 1391 از قول یک کارشناس امور مسکن پیش بینی ای کرد که ما امروز در سال 1399 شاهد آن هستیم.» «نگرانی بزرگی که بازار مسکن را تهدید میکند احتمال افزایش نسبت اجاره نشینی در آیند» نزدیک نسبت به حجم مسکن های ملکی است.» تغییرات نرخ مالکیت در کل کشور از کاهش نسبت جمعیت مالک به جمعیت مستاجر حکایت داشت. سهم خانوارهای مالک در کل کشور از ۶۲ / ۷ درصد در سال ۹۰ به ۶۰ / ۶ درصد در سال ۹۵ کاهش پیدا کرده و در مقابل، سهم خانوارهای مستاجر در همین فاصله ۵ساله، از ۲۶ / ۶ درصد به ۳۰ / ۸ درصد افزایش یافته است. کمتر از ۱۰ درصد خانوارها به دلیل سکونت در خانه های سازمانی یا فامیلی، نه مالک و نه مستاجر محسوب میشوند. در کل کشور، هنوز صاحبخانه ها بیش از دو سوم جمعیت را تشکیل می دهند اما در کلان شهر تهران - پایتخت - اگر چه بزرگی جامعه مالکان نسبت به جامعه اجاره نشین ها فعلا برقرار مانده اما این نسبت، شکننده شده است به طوری که صاحبخانه ها در پایتخت، جمعیت بیش از نصف را از دست داده اند. آمار مستاجران پایتخت نشان می دهد، سهم مالکان از کل خانوارهای ساکن در کلان شهر تهران از ۵۲ درصد در سال ۹۰ به ۴۹ / ۵ درصد کاهش یافته و در مقابل، سهم مستاجرها با بیش از ۴ واحد درصد افزایش، از ۳۷ / ۹ درصد به ۴۲ درصد رسیده است. «افزایش اجاره نشینی و کاهش مسکن ملکی، و بویژه کاهش مالکیت زمین مسکن، روندی است محتوم، که با رشد نظام سرمایه داری و تبدیل هرچه بیشتر زمین به چیزی دارای قیمت انحصاری همراه است. انحصار زمین در دستان خانوارهای هرچه کمتری در کل کشور و سلب هرچه بیشتر مالکیت توده های مردم بر زمین، آن عاملی است که خواست اجتماعی شدن مالکیت زمین را انجام پذیر و برحق می گرداند. معنی عملی لغو مالکیت خصوصی زمین و تبدیل آن به ملک هم شهروندان جامعه این است

که دیگر هیچ زمینی سند مالکیت شخصی نخواهد داشت و خرید و فروش نمی شود و به کس دیگر به ارث نمی رسد، بلکه حق بهره وری از زمین با برنامه ریزی اجتماعی برای مصارف گوناگون در اختیار نهادها و سازمان های اجتماعی و تعاونی ها قرار خواهد گرفت. مالکیت اجتماعی بر زمین یک عامل اساسی ریشه ای حل مسألۀ مسکن است، زیرا با این عمل اجتماعی که موجب می شود زمین فاقد قیمت شود نقش آن به عنوان یکی از عواملی که بخش بسیار بزرگی از قیمت مسکن را تشکیل می دهد به طور کامل حذف میشود. از این هنگام است که با برنامه ریزی اجتماعی در تولید مسکن می توان مشکل توده های مردم را در تهیۀ مسکن به گونه ای واقعی حل نمود.» (مسألۀ مسکن در ایران بهروز فرهیخته آبان 1391- آذرخش)

ج- حق مسکن حق بهره مندی از یک کیلو گوشت است

چند متر خانه با حق مسکن ۳۰۰ هزار تومانی می توان خرید؟

«ایمان واقفی» پژوهشگر حوزه شهری: در این روزها که هزینه های کیلو گوشت به بالای ۱۰۰ هزار تومان رسیده، پرداخت ۱۰۰ هزار تومانی حق مسکن در سال 1398 بیشتر به شوخی می ماند و باید در واقع آن را نه حق مسکن که «حق بهره مندی از یک کیلو گوشت» نامید.

میانگین قیمت مسکن در تهران به چیزی حدود متری ۱۰ میلیون تومان رسیده است. این یعنی اگر شما خانه نداشته باشید برای یک خانه ۱۰۰ متری باید ماهی ۵/۵ میلیون تومان اجاره پرداخت کنید. به عبارت دیگر با حق مسکن ۱۰۰ هزار تومانی تنها می شود اجاره ۲ متر جا را در تهران پرداخت کرد.



حق مسکن کارگران برای امسال اگرچه در صورت تصویب دولت، با افزایش ۲۰۰ درصدی به ۳۰۰ هزار تومان خواهد رسید اما با توجه به نرخ خرید و اجاره مسکن، این ردیف در فیش حقوقی بیشتر جنبه تزئینی دارد.

به گزارش مشرق، از اواخر دهه هفتاد ردیفی با عنوان «حق مسکن» برای کمک به هزینه‌های مربوط به خرید یا اجاره خانه به فیش حقوقی مشمولان قانون کار اضافه شد. طی سال‌های گذشته اعمال تغییر در میزان حق مسکن همواره با حواشی همراه بود، به عنوان نمونه حق مسکن در سال ۹۳ از ۲۰ هزار به ۴۰ هزار تومان افزایش یافت اما پس از دو سال در هیأت دولت تصویب شد و از مهر ماه سال ۹۵ مبلغ ۴۰ هزار تومان برای این مؤلفه در نظر گرفته شد.

امسال نیز فرایند تعیین حق مسکن با برخی حواشی همراه بود به گونه‌ای که پس از گذشت سه ماه از سال، شورای عالی کار دو روز قبل برای تعیین حق مسکن تشکیل جلسه داد و اعضای شورا بر روی افزایش ۲۰۰ هزارتومانی حق مسکن و افزایش از ۱۰۰ به ۳۰۰ هزارتومان به اجماع رسیدند. در صورت تصویب نهایی در دولت، اگر چه این ردیف نسبت به سال‌های قبل از رشد بهتری برخوردار خواهد شد اما با توجه به وضعیت بازار مسکن و روند تصاعدی قیمت خرید و اجاره، قطعاً ارقامی در حد ۳۰۰ هزار تومان هیچ نقشی در جبران هزینه‌های مربوط به مسکن کارگران ندارد.

در جدول زیر جزئیات مربوط به مقایسه حق مسکن با دو مؤلفه متوسط اجاره بها (برای هر متر مربع واحد مسکونی) و متوسط خرید هر متر مربع واحد مسکونی در دهه ۹۰ آمده است. (ارقام به تومان است)

سال	حق مسکن	متوسط اجاره بها (هر متر)	متوسط خرید (هر متر)
۹۰	۱۰ هزار	۱۲/۹۴۷	۲/۰۴۱/۲۰۰
۹۱	۱۰ هزار	۱۵/۴۶۹	۲/۹۶۴/۹۰۰
۹۲	۱۰ هزار	۱۸/۵۹۲	۳/۹۵۴/۶۰۰
۹۳	۲۰ هزار	۱۸/۵۹۲	۴/۱۷۶/۰۰۰
۹۴	۲۰ هزار	۲۲/۹۹۱	۴/۱۴۱/۷۰۰
۹۵	۴۰ هزار	۲۳/۵۴۴	۴/۳۷۲/۳۰۰
۹۶	۴۰ هزار	۲۸/۲۱۰	۴/۸۲۲/۳۰۰
۹۷	۴۰ هزار	۳۶/۴۴۵	۸/۲۴۱/۹۰۰
۹۸	۱۰۰ هزار	۵۰/۷۴۶	۱۳/۳۳۰/۲۰۰
۹۹	۳۰۰ هزار (نیاز به مصوبه دولت)	-	اردیبهشت: ۱۷ میلیون

البته آن طور که اظهارات مسئولان حوزه کار و البته ارقام ناچیز مربوط به این بخش نشان می‌دهد، به نظر می‌رسد حق مسکن بیشتر مؤلفه ای برای افزایش میزان دستمزد است و ذکر عنوان «حق مسکن» تنها یک اسم بوده و ربطی به جبران هزینه‌های مسکن ندارد.

به عنوان مثال بر اساس اعلام دفتر برنامه ریزی و اقتصاد مسکن وزارت راه و شهرسازی، میانگین قیمت هر متر مربع واحد مسکونی در منطقه ۹ تهران [سال 1397] به عنوان یکی از مناطق متوسط نشین، به طور میانگین ۱۱ میلیون و ۴۸۰ هزار تومان بوده است که با پس انداز یک سال حقوق ۳ میلیون تومانی یک کارگر و بدون اینکه از این حقوق برای سایر هزینه‌ها همچون خورد و خوراک، قبوض، حمل و نقل، هزینه‌های جاری و ... استفاده شود، تقریباً می‌توان ۳ متر از یک واحد ۶۰ متری را خریداری کرد و برای خرید کل خانه در صورت ثابت ماندن تمامی قیمت‌ها، ۲۰ سال زمان نیاز است.

در مورد ارزان‌ترین منطقه تهران نیز باید گفت در منطقه ۱۸ با میانگین قیمت هر متر ۷ میلیون و ۷۴۰ هزار تومان نیز با حق مسکن ۳۰۰ هزار تومانی، با احتساب حقوق ماهانه ۳ میلیون تومان، یک کارگر پس از یک سال پس انداز حقوق خود، تنها می‌تواند تقریباً ۸ متر از یک واحد ۶۰ متری را خریداری کند. منبع: مهر

چ- مسکن، بازاری برای چپاول و سود اندوزی!

زمین و ساختن خانه به صورت ملکی یا اجاره ای، همیشه زمینه ای مناسب برای فرار سرمایه ها و دلالی در جهت سود اندوزی و در کشوری مثل ایران چپاول بوده است. بحران کنونی نیز با گسترش احتکار و رشد اجاره نشینی، این زمینه را افزایش داده است. نگاهی به اظهار نظرهای دست اندرکاران بازار مسکن می توان به دو گرایش مهم در میان آنها پی برد. سلطان محمدی در گزارشی در تابناک- به تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۹۸ یکی از این گرایش ها را این چنین خلاصه می کند: در ساختار بازار اجاره ای ایران به مانند سایر نقاط دنیا شرکت های بزرگ اجاره بگیر ساختمانی نداریم. یعنی مثلاً در ایران شرکت هایی نداریم که چند هزار واحد مسکونی برای اجاره دادن ساخته باشند. اکثر کسانی که موجر هستند کسانی هستند که معمولاً یک یا دو واحد اضافی خریداری کرده اند که مثلاً منبع درآمدی برای کمک هزینه زندگیشان باشد؛ بنابراین به خاطر همین موضوع، وقتی که نرخ تورم و در نتیجه هزینه های زندگی این مالکان افزایش می یابد، آنها تمایل دارند که برای تأمین هزینه های زندگی خود اجاره بها را نیز افزایش دهند. پس راهکار اساسی برای کنترل اجاره بها این است که جلوی افزایش نرخ تورم گرفته شود. وی افزود: پس اگر بخواهیم اجاره بها را پایین نگه داریم و یا کاهش دهیم باید این افزایش قیمت مسکن و افزایش نرخ تورم را کنترل کنیم. از قضا افزایش قیمت مسکن هم تابع افزایش نرخ تورم است. پس در نهایت اگر نرخ تورم را کنترل کنیم

طبیعتاً موفق به کنترل نرخ اجاره بها خواهیم شد. برای کنترل نرخ تورم هم باید نقدینگی کنترل شود. پس ریشه حل همه مسائل به سیاستگذاری‌های دولت بازمی‌گردد. اگر دولت نتواند انضباط مالی داشته باشد و نقدینگی و به موجب آن نرخ تورم افزایش یابد، در نتیجه هم قیمت کالاها افزایش می‌یابد و هم قیمت مسکن افزایش خواهد یافت و افزایش قیمت مسکن هم با خود افزایش قیمت اجاره بها را به همراه خواهد داشت. سلطان محمدی گفت: بنابراین نمی‌شود با افزایش اجاره بهای ضربتی و مداخله‌های دولتی مقابله کرد. اگر دولت برای کاهش اجاره بها بخواهد به زور متوسل شود این باعث خواهد شد که سطح عرضه مسکن‌های استیجاری کاهش یابد که این به ضرر مستأجران خواهد بود چرا که نهایتاً این چرخه به افزایش اجاره بها خواهد انجامید. علاوه بر دو راهکار بالا برای کاهش اجاره بها، راهکارهای دیگری نیز وجود دارد. این است که همان گونه که عرض کردم در ایران شرکت‌هایی وجود ندارند که در بخش مسکن‌های استیجاری سرمایه گذاری کنند و دلیل آن نیز این است که انگیزه کافی برای این موضوع برای این شرکت‌ها ایجاد نشده است. مثلاً ما قانونی که برای مالیات داریم این است که اگر فرد یک واحد مسکونی را اجاره بدهد از پرداخت مالیات معاف است، ولی برای اجاره سایر واحدها باید مالیات پرداخت کند؛ بنابراین مالکین تمایل زیادی ندارند که در این بخش سرمایه گذاری کنند یا تعداد زیادی واحد برای اجاره دادن داشته باشند. اگر بتوان اصلاحاتی در قانون مالیات‌ها انجام دهیم در نتیجه شاید شرکت‌های بزرگ برای سرمایه گذاری در حوزه مسکن‌های استیجاری رغبت پیدا کنند. یا مثلاً اگر دولت زمین‌هایی را در اختیار این شرکت‌ها قرار دهد یا وام‌های کم بهره‌ای را برای آنها به جهت ساخت واحدهای استیجاری در نظر بگیرد، می‌تواند آنها را تشویق به سرمایه گذاری در این حوزه کند.

عضو هیأت مدیره کانون سراسری انبوه‌سازان کشور، در این باره نظری التقاطی ابراز می‌کند: طبق آمارها نزدیک به ۴۰ درصد از جمعیت کشور مستاجر هستند، البته این رقم در شهرهای کوچک و بزرگ متفاوت است، برای مثال در تهران به مراتب رقم بالاتر است. جمع‌بندی این آمار یعنی بازار بسیار مناسبی با حجم بالای تقاضا در زمینه اجاره مسکن وجود دارد. رهبر اظهار داشت: مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد کشورهایمانند ایران چنین بازار اجاره‌ای دارند، برای تامین نیاز متقاضیان از ظرفیت بخش خصوصی استفاده می‌کنند، به این صورت که شرکت‌های انبوه‌ساز موظف می‌شوند بخشی از تولیدات خود را به شکل اجاره برای یک مدت مشخص که کمتر از ۵ سال نیست در اختیار

متقاضیان قرار دهند. این اقدام نیازمند ورود بخش خصوصی به بازار مسکن است.

رهبر خاطرنشان کرد: این اتفاق می‌تواند با مداخله دولت هم صورت گیرد، البته انتظار این است که اگر دولت مجری است اجاره منتهی به تملیک شود؛ چنین سیاستی هم در اغلب کشورهای توسعه‌یافته رایج است اما در ایران تاکنون محقق نشده است.

کارشناس حوزه مسکن اظهار داشت: قانون اساسی جمهوری اسلامی به صراحت دولت را مسؤول خانه‌دار کردن مردم دانسته است و این حق مردم بر گردن دولت‌هاست. وی گفت: قانون روش‌هایی برای ساماندهی و عرضه مسکن مصوب سال ۷۸ ارائه داده است که نمونه‌های عملیاتی آن شامل اعطای زمین‌های ارزان‌قیمت، تسهیلات ارزان، تخفیف‌های مالیاتی و عوارضی برای اینکه واحد مسکونی را در اختیار متقاضیان بگذارد، است که مسکن مهر نمونه‌ای از این موارد بود که متاسفانه در دولت روحانی تداوم پیدا نکرد. رهبر در پایان خاطرنشان کرد: طرح مسکن مهر در راستای وظایف دولت نسبت به خانه‌دار کردن مردم صورت گرفت و تا حدودی توانست بار هزینه‌های مسکن را در سبد هزینه‌های خانوار کاهش دهد و احتیاج است بار دیگر دولت‌ها به سمت چنین طرح‌هایی حرکت کنند. دولت وظیفه خود را در حوزه مسکن فراموش کرده است.

حسام عقبایی، نایب‌رئیس اتحادیه مسکن در گفت‌وگو با «وطن امروز» با اشاره به اینکه در دولت آقای روحانی توازن بین عرضه و تقاضا در بخش مسکن نادیده گرفته شد، خاطرنشان کرد: یکی از موضوعاتی که راهکار بسیار اساسی در حل مشکل مسکن به شمار می‌رود ایجاد توازن بین عرضه و تقاضای مسکن است. دولت آقای روحانی سالانه بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار مسکن ساخته است در حالی که کشور بین یک تا ۲ میلیون نیاز انباشت شده دارد بنابراین در حوزه عرضه و تقاضا توازن از دست رفته است و این عدم توازن است که قیمت مسکن را به حد نامتعادلی افزایش داده و مردم را با چالش‌های مختلفی روبرو کرده است.

وی بیان داشت: اگر تولید مسکن به میزان قابل توجهی افزایش یابد و بین عرضه و تقاضا تعادل ایجاد شود قطعا قیمت‌ها منطقی می‌شود و حباب مسکن از بین می‌رود و در نهایت این موضوع منجر به خانه‌دار شدن مستاجرها یا کاهش هزینه‌های آنها می‌شود. بی‌توجهی دولت به تولید مسکن باعث آن شد که متاسفانه صدور پروانه‌های ساختمانی با کاهش چشم‌گیری مواجه شود. پر واضح است تا زمانی که خانه برای مردم

تولید نشود به علت کمبود آن و تقاضای بسیار زیاد، مسکن همچنان در اوج قیمتی خود باقی میماند. عقبایی در کیهان کاهش سطح درآمدها را یکی از مسائل تاثیرگذار در عدم توانایی خرید یا اجاره مسکن مناسب عنوان کرد و افزود: یکی از موضوعات دیگری که در این میان مهم است و البته نادیده گرفته شده کاهش قدرت خرید مردم و کاهش ارزش پول ملی است. هنگامی که سطح درآمدها با قیمت‌ها یکسان نباشد و ناترازی در این بخش دیده شود قطعاً مردمی که روز به روز زیر خط فقر میروند - قادر به خرید یا حتی اجاره مسکن مطلوب و مورد نظر خود نخواهند بود. این گونه است که طبقات متوسط جامعه به جنوب شهر رفته و مردم جنوب شهر به دلیل افزایش اجاره‌ها راه حاشیه‌نشینی را در پیش گرفته‌اند. عقبایی با تاکید بر اهمیت اعطای تسهیلات به متقاضیان واقعی مسکن گفت: افزایش میزان تسهیلات بانکی برای خانه‌دار کردن مردم نیز موضوع مهمی است. روال کشورهای توسعه‌یافته در اختیار قرار دادن بخش اعظمی از هزینه خرید خانه است در حالی که در ایران بخش ناچیزی از قیمت مسکن به عنوان وام ارائه می‌شود که با این میزان وام، متقاضی حتی قادر به خرید چند متر ناقابل خانه در شهرهای بزرگ نیست. از سوی دیگر حتی اگر وام‌های کلان برای خرید خانه به مردم پرداخت شود به علت نداشتن درآمد کافی، مردم قادر به پرداخت اقساط خود نخواهند بود که این نیز قوز بالا قوز دیگری است، بنابراین اعطای زمین رایگان و حمایت دولت از ساختوساز مسکن به صورت انبوه برای مردم بهترین راهکار خانه‌دار کردن اقشار متوسط و نیازمند جامعه است.

مالیات خانه‌های خالی موافقان و مخالفانی دارد. موافقان می‌گویند اجرای طرح مالیات بر مسکن در ایجاد تعادل عرضه و تقاضای مسکن بسیار موثر خواهد بود. هدف قانون‌گذار از تصویب این [قانون](#) تشویق مالکان خانه‌های خالی به عرضه واحد خود در بازار بوده است. اما بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که میزان این مالیات به حدی نیست که مالکان را به ورود به بازار ترغیب کند.

از سوی دیگر، مخالفان معتقدند زمانی که قدرت اقتصادی مردم کم و توان خرید ندارند، سرمایه‌گذار یا انبوه‌ساز نباید از دو جهت زیان ببیند، به این صورت که سرمایه‌گذار یا انبوه‌ساز واحدهایی را ساخته و آماده عرضه بوده، لذا خود شخص باید تصمیم بگیرد چه زمانی برای عرضه مناسب است.

خارج از این راه‌حل‌هایی که بیشتر سود محور است، می‌توان به راهکارهایی مردم محور فکر کرد. پرواضح است تا زمانی که مسکن به

مثالاً کالائی برای فروش و یا اجاره تولید می شود و در معرض عرضه و تقاضا قرار می گیرد، راهی برای حل نهائی اش در جامعه سرمایه داری ندارد. اما در این عرصه نیز مانند پهنه های دیگر مبارزات طبقاتی، تلاش برای بهبود وضعیت فلاکت بار فرودستان جامعه برای داشتن سرپناهی درخور شأن و منزلت انسانی، جزئی از مبارزات روزانه کارگران و زحمتکشان و اقشار تهیدست میانی است. در تمام کشورهای سرمایه داری ما با جنبش ها و تشکل های پر دوام بی خانمانها برای اشغال خانه های خالی و بویژه ساختمانهای خالی دولتی و یا احتکار شده توسط سرمایه داران بزرگ، روبرو هستیم که با ایجاد فشار به دولت و به صدا درآوردن زنگ خطر برای افکار عمومی به نتایجی مطلوب در جهت باز توزیع مسکن و تغییر قوانین به نفع بی سرپناهان هم منجر شده است. در همین زمینه در اوایل انقلاب در بسیاری از شهرهای بزرگ، به ابتکار فعالان کارگری و دانشجویی، تشکل هایی برای اشغال و مصادر خانه های خالی سرمایه داران فراری و دولت در جهت اسکان بی سرپناهان به وجود آمد که بعدها با استقرار دولت ضد انقلابی سرکوب گردیدند. راهکار دیگری که می تواند به طور موقت جواب مقطعی به این مشکل بدهد، ایجاد تعاونی های مسکن در واحدهای کاری و اداری توسط خود کارگران و کارمندان است که در آنها دولت و صاحبان کارخانه ها را مجبور به دادن زمین مجانی و وامهای ارزان برای ساختن خانه برای اعضای تعاونی کنند. کارگران و کارمندان بویژه در آموزش و پرورش و خدمات درمانی صاحب تجربه های زیادی در این مورد هستند که با کارشکنی های مقامات دولتی و صاحبان کار، بسیاری از این پروژه ها ناتمام مانده و یا به شکست رسیده اند. ولی این امر مانع از آن نیست که با قدرت گرفتن تشکل های کارگری و اتحاد عمل کارگران و کارمندان تلاشها در این زمینه به نتایج مطلوبی در جهت کاهش فشار مسکن عمل کند. آخرین نمونه ای که مصداق این کارشکنی هاست در شرکت واحد است که تعاونی مسکن آن از طریق مدیریت به انحراف کشانده شد. با هم به گزارشی که سندیکای این شرکت داده نظر بیفکنیم.

«مدیریت شرکت واحد برای تداوم تحمیل افراد مورد نظر خود در هیات مدیره تعاونی مسکن، مقاومت می کند از سال ۸۸ تاکنون مدیریت ضدکارگری شرکت واحد با اعمال قدرت، سرنوشت تعاونی مسکن را با سرمایه اولیه ۷۵ میلیارد تومان در دست گرفته است. تا به حال به هیچ کارگری اجازه شرکت در مجمع عمومی تعاونی مسکن نداده است و با زد و بند و سرهم بندی مدیران ارشد شرکت واحد و حلقه ای از افراد خودی مدیریت که بالغ بر سی تن می باشند اجازه شرکت در مجمع عمومی

تعاونی مسکن را داشته اند، در این سالیان حق کارگران پامال شده است. اکثریت کارگران از دریافت تسهیلات مسکن محروم شده اند و در پروژه های در دست ساخت تعاونی مسکن با فریبکاری و اعمال زور برای تحویل خانه کارگران پول هایی بسیار بیشتر از قرارداد اولیه از کارگران اخذ شده است. با توجه به اینکه برابر رای مراجع قانونی کارگران باید در مجمع عمومی و رای گیری مشارکت داده شوند اما همچنان مدیریت شرکت واحد با تکیه بر پول و قدرت خود می خواهد مانع از مشارکت کارگران در رای گیری و هیات مدیره تعاونی مسکن شود.» [کانال تلگرام سندیکای کارگران شرکت واحد
[\[t.me/vahedsyndica\]](https://t.me/vahedsyndica)

در بحران اخیر کرونا و بیکاری وسیعی که دامنگیر مردم شد، ما با جنبش «اعتصاب پرداخت اجاره ها» توسط مستأجران در آمریکا، روبرو بودیم که در این زمینه قابل توجه می باشد.

به طور کلی مطالباتی در جهت تخفیف فشار هزینه مسکن (خرید و اجاره) بر روی هزینه خانوارها از جمله: جدا کردن قیمت زمین از بنا، اعطای رایگان زمینهای رها شده و یا دولتی به افراد و تعاونی ها به منظور ساختن خانه بر روی آنها، اعطای وامهای مسکن بی هزینه یا با بهره های کم متناسب با درآمد به خانواده های بی بضاعت، محدود کردن اجاره بها و جلوگیری از افزایش بی رویه آنها توسط دولت و نهادهای قانونی، ساختن خانه های اجتماعی با کرایه های ارزان متناسب با درآمد خانوارها توسط دولت و... می تواند و باید در دستور کار تشکل ها و فعالان کارگری و جنبش مدنی قرار گیرد و با فشار توده ای به پیش رانده شود.

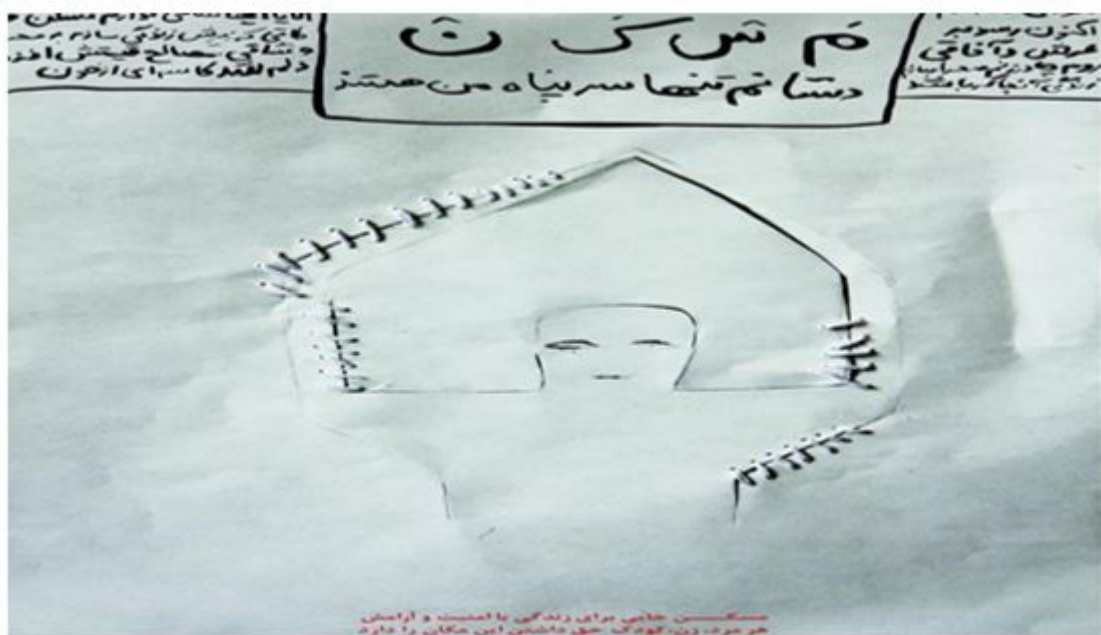


«اردوی کار: تصویر تلخ و دردناکی است که عمومیت بیشتری پیدا می کند! ناتوانی از پرداخت کرایه خانه و بیرون ریختن وسایل، مقدمه آوارگی شهروندان تهیدست شده در حاشیه شهرهاست. شوک اقتصادی، بیکاری و فقر مردم، افزایش شدید قیمت کرایه خانه ها، فقدان سیاست مسکن اجتماعی و در پیش گرفتن سیاست نئولیبرالی در حوزه مسکن، کوچ طبقاتی تهیدست شدگان از شهرها به حاشیه ها را شتاب داده است.»

سخن پایانی: «وضع مسأل» مسکن در ایران بسیار وخیم است و بار سنگین هزینه» مسکن بر دوش توده های مردم و به ویژه بر دوش کارگران و دیگر زحمتکشان است که حتی قادر به پرداخت اجاره برای یک مسکن مناسب نیستند و پرداخت اجاره بها حداقل نیمی از درآمد خانوارشان را می بلعد.

هرچه زمان پیشتر می رود قیمت زمین و مسکن افزایش بیشتری می یابد و شمار هرچه کمتری از خانوارها قادر به خرید مسکن مناسب و ایمن و یا اجاره خواهند شد. این در حالی است که سلط» زمینداران و به ویژه سرمایه داران رشت» ساختمانی با ثروت های میلیاردی بر مسکن تود» مردم نقش روز افزون خواهد یافت. وضع مسأل» مسکن در ایران نشان می دهد که حل این مسأل» در نظام سرمایه داری و به ویژه در رژیم اسلامی ممکن نیست. راه حل نهائی مسأل» مسکن: خواست کارگران انقلابی نه مالکیت انفرادی بر زمین و مسکن، بلکه دست یابی و امکان بهره مندی همگان از مسکن ایمن و مناسب با هزینه» قابل تحمل است. این هزینه یا اجاره ای که ساکن واحد مسکونی می پردازد باید اساساً برای تعمیرات، بازسازی، نگهداری و توسعه» واحدهای مسکونی به کار انداخته شود. حل کامل مسأل» مسکن تنها در سوسیالیسم امکان پذیر

است. به عنوان گام هائی در جهت حل این مسأله اجتماعی که هم جهت با و ملهم از حل سوسیالیستی مسأله مسکن است، اقدامات فوری زیر می تواند مضمون مبارزه کارگران برای مسکن را در مقطع کنونی تشکیل دهد: ملی کردن زمین و اختصاص ساختمانهای دولتی مازاد بر نیاز دولت و خانه های اضافی ثروتمندان برای مسکن گزینی توده مردم، ایجاد خانه های ایمن، مناسب و بهداشتی دولتی و اجاره آنها به توده های مردم و کمک به تعاونیهای کارگران و زحمتکشان برای ساختن خانه»- (مسأله مسکن در ایران بهروز فرهیخته آبان 1391- آذرخش) (دو پیوست را در زیر ملاحظه نمایند.)





گرانی اجاره خانه؛ یک مسکن مهرنشین از کارافتاده را بیخاتمان کرد چقدر تلخه این عکس؛ تورم و گرونی که میاده، اول زندگی نیازمندترین قشر رو درهم می پیچه- برگرفته از « یزد من»

گرانی اجاره خانه؛ یک مسکن مهرنشین از کارافتاده را بیخاتمان کرد چقدر تلخه این عکس؛ تورم و گرونی که میاده، اول زندگی نیازمندترین قشر رو درهم می پیچه- برگرفته از « یزد من»

پیوست 1 و 2

خبرگزاری کمپ نیوز:

سرنوشت تلخ ۹ خانواده آلاچیق نشین در شهری

کمپ نیوز - اینجا زندگی یخ زده است، اینجا درست در وسط شلوغ ترین نقطه شهر ری، در گوشه به گوشه بوستانی که قرار بود زیر آلاچیق هایش، انسان ها در کنار عزیزان، قهقهه های شادیشان فضا را لبریز کند. به گزارش خبرگزاری برنا، وارد محوطه که شدیم، صف چادرهای پلاستیکی با رنگ های سبز شبرنگ، سفید، زرد و نارنجی برایمان خودنمایی کرد. بیرون یکی از چادرها، دختری خردسال با جعبه مقوایی خالی بازی می کرد! از پنجره آن یکی چادر، پسری 7 ساله سر بیرون کشیده و چشم به اطراف دوخته بود. کمی آن سوتر، کنار چادر زرد رنگ، پیرمردی که خود را در پتو پیچیده به میدان پر تردد نگاه می

کرد. کنار چادری دیگر، زنی جوان، در حال جا به جایی اثاث زندگیش بود، از چادری دیگر مردی جوان خارج شد تا برای چای از دستشویی پارک، آب در کتری بیاورد. وقتی به آنجا رسیدیم، ساعت ۱۲ ظهر بود و هوا در آن روز پاییزی آبان ماه، سرد. شب ها آنجا به حتم، روی آن سنگفرش های بی فرش کف آلاچیق ها سردتر هم می شود. گام هایمان را به سمت ساکنان بی خانمان آلاچیق نشین بردیم و آنها از حکایت هایشان به ما گفتند.

آلاچیق اول: امیدی که برباد رفت

در هر یک از آلاچیق های پارک یک چادر وجود داشت و در هر چادر، خانواده ای ساکن بود. مردد انتخاب بودیم که اول سراغ کدام چادر و ساکنان آن برویم که مردی از چادر خارج شد. سوار بر موتورسیکلت خود می شد که اولین سوال را از او پرسیدیم و این گونه گفتمان با همسایگان آلاچیق نشین آغاز شد.

«ودیه مسکنمان که تمام شد دیگر نتوانستیم خانه ای پیدا کنیم، ناچار برای ادامه زندگی به همراه همسر و پسر راهی این پارک شدیم، حالا 6 ماه است در این پارک زندگی می کنیم»، اینها را مرد موتور سوار می گوید.

مرد در سپهسالار کفاش بوده که بعد از مدتی به دلیل استفاده از مواد صنعتی ساخت کفش، چشمهایش ضعیف می شود و نمی تواند به کار همیشگی اش ادامه دهد، برای امرار معاش شروع به جمع آوری لباس و کفش کهنه و فروش آنها می کند تا اینکه پسرش در حالیکه هنوز ۱۷ سال سن دارد به عنوان مامور پارکبان توسط شهرداری به کار گرفته می شود.

مرد می گوید: پسر یک شب در حال رفت و روب خیابان بود که ماشینی به او زد و بی توقف رفت. نه شهرداری پیگیر حالش شد و نه بیمه ای داشت که هزینه درمانش را بپردازد. ناچار شدم هشت میلیون تومان پول و دیه مسکن را خرج درمانش کنم، درمانی که به خاطر کمبود پول، کامل نشد و پای پسر ناقص ماند.

بغض مرد می ترکد و چشمانش پر اشک و میگوید: بدون و دیه مسکن بی خانمان شدیم حالا با همسر و فرزندم که پایش ناقص شده ۶ ماه است در این پارک و در میان این چادرنشین ها زندگی می کنیم.

این مهمان ناخوانده پارک درحالی که اشک همچنان از چشمانش جاری

بود و چشمانش را به پایین دوخته بود از شرمساری! ادامه داد: چه کسی زندگی در این شرایط را دوست دارد؟

آلاچیق دوم: بابا، نان ندارد

به آلاچیق بعدی می رویم، چادری نارنجی رنگ که با پتو پوشیده شده بود تا شاید گرمتر شود و کودک ساکن آن از سرما در امان بماند. چهار نفر ساکن آن بودند. یک زن، دو کودک و یک مرد .

مرد جوانی که چین و چروک های صورتش او را بسیار مسن تر از مردی ۳۷ ساله نشان می دهد از چادر بیرون می آید، اهالی چادر سر و وضع نامرتبی دارند و معلوم است که نمی توانند زود به زود حمام بروند.

مرد جوان می گوید: قبلا آرماتوربند بودم اما حالا ضایعات جمع می کنم، گاهی روزی ۱۰ یا ۲۰ تومان درآمد دارم و گاهی هیچ درآمدی ندارم، از وقتی نتوانستیم خانه اجاره کنیم به این پارک آمده ایم و ناچاریم صبح ها چادر را جمع کنیم و شب ها دوباره آن را برپا کنیم تا ماموران شهرداری بیرونمان نکنند. همسرش روسری اش را درست می کند و میان لحاف و تشک هایی که لایه ای از غبار دارد می نشیند، چشمان یشمی اش از میان صورت تکیده و سبزه به ما زل می زند، ۳۴ ساله است و حالا یک ماهی است که با همسر و فرزندان در این چادر زندگی می کند.

زن می گوید: قبلا خانه داشتیم، کرایه و ودیعه خانه که بالا رفت دیگر توان اجاره خانه برایمان نماند و حالا اینجا چادر نشین شدیم. او از اعتیاد همسرش می گوید و اینکه بخشی از همان درآمد ناچیز شوهرش صرف خرید مورفین می شود.

زن ادامه می دهد: گاهی ماموران سازمان بازیافت بار ضایعات شوهرم را توقیف می کنند و آن روزها همین غذای بخور و نمیر را هم ندارم که به فرزندان خردسالم بدهم. استفاده از گاز پیک نیکی در پارک ممنوع است و این ممنوعیت ما را از غذای گرم محروم کرده است. اغلب تنها نان و پنیر می خوریم. زن که صحبت می کرد کودکش پشت سر هم عطسه می کرد. صورت پسرکش را پاک می کند و می گوید: اغلب سرماخورده است و اینجا هم سرد .

آلاچیق سوم: از مهاجرت به تهران تا چادر نشینی در پارک

پسر جوانی که کتری به دست از چادرش خارج شده بود تا آب برای

آماده کردن چای بیاورد نفر بعدی بود که با او به صحبت نشستیم .

۲۳ساله و اهل لرستان است، ۲ سال است ازدواج کرده ولی چندین ماه است که بیکار شده است .

جوان می گوید: قبلا خانه ای اجاره کرده بودیم و زندگی می کردیم اما بیکار که شدم دیگر توان پرداخت اجاره نبود. خانه را تخلیه کردیم. با ده میلیون ودیعه بدون هیچ پولی برای کرایه خانه ای پیدا نکردیم. دو هفته قبل راهی این پارک و زندگی در چادر شدیم. حالا هم برای پیدا کردن کار هر روز به سر خیابان می روم و همسرم در این پارک تنها می ماند.

او ادامه می دهد: خانواده ام نمی توانند کمک کنند، خودشان مشکل دارند، قبلا کمک کردند اما حالا دیگر توان مالی ندارند ...

حدود ۹ آلاچیق این پارک در نزدیکی حرم شاه عبدالعظیم به خانواده هایی اختصاص یافته که غالبا برای ادامه زندگی به چادر نشینی در آلاچیق های این بوستان روی آورده اند، غالب این چادرنشینان افرادی هستند که به دلیل محرومیت نتوانسته اند از پس پرداخت ودیعه مسکن ها و اجاره خانه های نجومی برآیند، افرادی که اگرچه عمدتا از قشر ضعیف و فرودست جامعه هستند اما همگی زمانی سرپناه داشته اند، اما حالا ناچار به زندگی در شرایط بسیار سخت و بدون تغذیه مناسب و در شرایط بهداشتی نامطلوب شده اند...

(خبرگزاری کمپ نیوز) <https://t.me/campnews1>

گزارش دوم:

در بخشی از گزارش خبرنگار اجتماعی رکنا در مورد نوع جدیدی از حاشیه نشینی:

سال گذشته درباره خانه های 6 متری در شرق تهران خبری منتشر شد، این خبر بعد از مدت کوتاهی از تب و تاب افتاد و دیگر کسی از این خانه های لانه زنبوری نگفت و آنها هم به بقای خود ادامه دادند. آن زمان شکل گیری چنین خانه هایی برای جامعه بهت برانگیز بود ولی حال با خبری تازه مواجه هستیم. اجاره اتاقی از اتاق های خانه یا عجیب تر از آن اجاره کاناپه در گوشه ای از منزل .

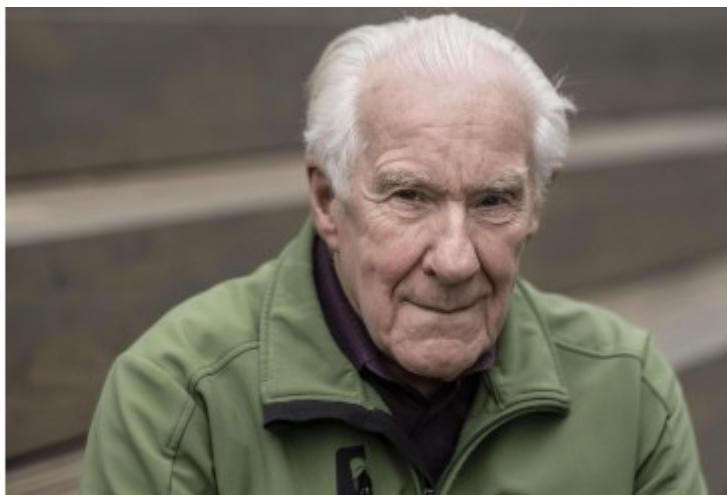
آیا کاهش هزینه رفت و آمد به حاشیه باعث اجاره کردن اتاق یا کاناپه می شود؟

این افراد برای رفت و آمد به حاشیه شهرها هزینه زیادی متحمل می شوند به همین دلیل با اجاره یک تخت یا کاناپه در مناطقی مانند خیابان انقلاب، بلوار کشاورز و... مشکل خود را حل می کند. اجاره یک اتاق یا کاناپه در یک خانه، خود حاشیه نشینی محسوب می شود چرا که فرد در حاشیه زندگی دیگران زندگی می کند.

تعدادی از این افراد هم از روی ناچاری تصمیم به کرایه خانه و کاناپه خانه هایشان گرفته اند و در مقابل آن افرادی هم که کرایه می کنند نیز از روی ناچاری و توان مالی به اینجا رسیده اند که می تواند معضلات اجتماعی را در برداشته باشد زیرا با فرهنگ و نوع نگاه اجتماعی در ایران هماهنگی ندارد. برخی از این افراد حتی در گرمخانه های شهرداری با کارتن خواب ها شب را به صبح می رسانند. تا صبح به موقع به کار خود برسند.



اَلَن بَدِيُو: پاندمی، نادانی و مکان‌های نوینِ جمعی



مقدمه و ترجمه از شیدان وثیق

دردهای ما از جفت‌شدن مالکیت و سرمایه برمی‌آیند. امکان ابداع دوباره‌ی یک زندگی مشترک از راه ایجاد مکان‌های نوین جمعی، که روشنفکران، کارگران از سراسر جهان و هنرمندان را فراگیرند و با حرکت از واقعیت، ایده‌هایی نو خلق نمایند، وجود دارد. اگر به یاری بخت، در چنین مکان‌هایی بحثی نو آغاز شود، پاندمی جهانی این شانس را خواهد داشت که رخدادی نبوده باشد هم‌زمان مرگبار از دید زیست‌شناسی، فرومایه از نظر روشنفکری و سترون از نگاه سیاسی.

مقدمه

«فلسفه و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در ایران معاصر» عنوان نوشتاری است از فیلسوف معاصر فرانسوی، آلن بدیو، که در 2 ژوئن 2020 به رشته‌ی تحریر درآمده و در روزنامه «فرانس پرس» انتشار یافته است.¹ اکنون، در پی این مقدمه، ترجمه فارسی آن را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهیم. این دومین مقاله‌ای است که بدیو، در طی چند ماه گذشته، پیرامون پاندمی و پیامد آن می‌نویسد.²



روی سخن او، در این نوشته‌ی جدید، همچنان بسان مطالب فلسفی - ساسی-پیشین‌اش، بیشتر با فعالان اجتماعی، مبارزان و هواداران سیاست‌رهای (فلسفه‌ی سیاسی) است، که در نفی سه سلطه سرمایه، مالکیت و دولت تعریف و تبیین می‌شود. یعنی، به گفته‌ی خود بدیو در پایان مقاله‌اش، ابداع یک اقدامی، «فلسفه‌ی سیاسی» کنونی از یکسو و «فلسفه‌ی سیاسی» از سوی دیگر، دو بدیلی که امروزه به بُن‌بست رسیده‌اند و راه خروج از وضع موجود به‌شمار نمی‌آیند.

پاندمی کووید 2019، تنها یک رخداد بزرگ ملی و جهانی از نگاه مسائل انسانی، بهداشتی، ارتباطی، اقتصادی و غیره نبوده، بلکه جهان فلسفی - سیاسی را نیز تکان داده است و اندیشه‌ورزان این پهنه را سخت به تکاپو برای پاسخگویی به پروبلما تیک‌های جدید و بغرنج، واداشته است. فکر کردن به نا اندیشه‌ها در پی رویدادی که کمتر کسی با چنین بُعدها و پیامدهایی پیش‌بینی کرده بود. اما افسوس، در این تأملات نظری و فلسفی، به نظر می‌رسد که ما کمتر با دراندیشی، با اندیشه‌ای دگرگون شده توسط رخداد، و بیشتر با پیش‌گویی‌های پیامبرانه، واکُنش‌های شتابزده و با «کم‌هایی مسلم و محتوم در باره‌ی «دنیا-پسین» روبه‌رو می‌باشیم.

روی هم رفته به نظر می‌رسد که این نظریه‌پردازی‌های متأثر از بحران پاندمی، در بخش غالب‌شان، چندان نوآورانه نیستند بلکه بیشتر بازگویی فرمول‌ها و داوهای گذشته و از پیش ساخته و پرداخته شده‌اند، که از ایدئولوژی‌ها و نئوری‌های سنتی - چه لیبرالی/ نئو لیبرالی و چه به اصطلاح چپ/ انقلابی - برمی‌خیزند. بسیاری از روشنفکران انتقادی از جمله در پهنه‌ی فلسفی، جامعه‌شناسی، سیاسی، اقتصادی، فمینیستی، زیست‌بومی و غیره در رسانه‌های عمومی غربی، درباره‌ی درس‌های پاندمی اظهار نظر کرده و

اما اهمیت گفتار بَدیو در این جا و در ادامه‌ی منطقی نوشته‌ی قبل‌اش، بیش از همه، در سویه و سرشت ایجابی، اثباتی و عملی آن برجسته می‌شود. در واقع، او ریشه‌ی بحران پاندمی کنونی و به‌طور کلی تمام اوضاع و احوال بحران ملی و بین‌المللی امروز را در پی‌پدیده‌هایی *épiphénomènes* چون بی‌کفایتی زمام‌داران، حکومت‌ها، سیاست‌ها و غیره... نمی‌بیند، بلکه در «...» شدن مالکیت و سرمایه، که به این دو البته دولت (Etat, State) را نیز باید افزود، نشان می‌دهد. خطر بزرگ امروز، از دید او، «نادانی» و عدم اعتماد بسیاری از مردم نسبت به علوم است که ریاضیات، زیست‌شناسی... روان‌شناسی... و در عین حال مطالعات مارکسیستی را نیز در بر می‌گیرد. اما مسأله‌ی اصلی در حقیقت این است که امروزه، اعتماد به عقلانیت بیشتر اوقات نادان و کور است و در نتیجه، به جای اعتماد کردن به دانش و عقلانیت علمی، به «...» ...»⁷ روی آورده می‌شود. بدین سان است که ما با «...» ...»⁷ که اوضاع را باز هم بیشتر بغرنج می‌کنند، روبه‌رو می‌شویم.

با این حال، اَلَن بَدیو از امکان عمل برای تغییر اوضاع سخت‌زمانه نا امید نیست. پروژه‌ی پیشنهادی کُنکرت و امکان‌پذیر او، فراخوانی است به تأمل و اقدام در ایجاد ...»⁷ می‌نامد: اقدامی از هم اکنون و در هر جا. طرحی که او پیش می‌نهد امروز، در بعضی محل‌ها، چون در شهری در حومه‌ی پاریس، آزموده می‌شود. این مکان‌های اشتراکی، که از روشنفکران، کارگران از سراسر جهان، هنرمندان و غیره تشکیل می‌شوند، مستقل از دولت و نهادهای رسمی عمل می‌کنند. آن‌ها بر اساس مجمع عمومی هفتگی پایه‌ریزی می‌شوند. در آن جا درباره‌ی چگونگی ایجاد شکل‌های نوین زندگی - به سوی گسست از مالکیت، سرمایه و دولت - با حرکت از واقعیت، فکر و اقدام می‌شود. این مکان‌ها، این آموزشگاه‌های عمل و اقدام، در عین حال، به نیازهای مادی و اداری افراد در زمینه‌های مختلف چون مسکن، بهداشت، معیشت، مسائل حقوقی و غیره پاسخ می‌دهند. این مکان‌های جمعی آموزش و ابداع شکل‌های نوین زندگی در برابری و استقلال از دولت و قدرت، بنا به تجربه‌ی شخص خود بَدیو، می‌توانند در همه جا شکل گیرند و در ادامه‌ی رشد و توسعه‌ی خود به گونه‌ای یک «فدراسیون بین‌المللی مدارس» را به وجود آورند. و این، به باور فیلسوف ما، می‌تواند گامی باشد به سوی شکل‌گیری چند ایده اصلی یا

چند «خط قدرت» از یک برنامه‌ی سیاسی رهایی‌خواهانه، فراسوی دو سیستم شکست خورده سده‌ی بیستم: یکی، دموکراسی‌های واقعن موجود که «دموکراسی‌های دروغین»^۱ اند و دیگری، سیستمی که در گذشته، و همچنین امروز نزد نوستالژیک‌های آن، خود را سوسیالیست یا کمونیست نامید، اما در حقیقت چیزی نبود جز یک سلطه‌ی دولتی.

شیدان وثیق

12 ژوئن 2020 - 23 خرداد 1399

اَلان بَدیو پاندِ می، نادانی و مکان‌های جدید جمعی

(2 ژوئن 2020)

[متن به زبان فرانسه \(کلیک کنید\)](#)

توضیح ریشه‌های پاندِ میِ کنونی را هم‌زمان به دو علت واگذار می‌کنند: یکی، طبیعی، یعنی وجود ویروس و شیوه‌های سرایت و دوام آن از خفاش به انسان و دیگری، اجتماعی، یعنی شدت و شتاب کلانی که انتقال ویروس در عرض چند هفته از چین به اروپا و قاره آمریکا را سبب می‌شود، بی آن که بتوان از شیوع آن پیش‌گیری کرد، مگر با توقفِ کما بیش کاملِ تمامِ جنب و جوش بشری، یعنی از راه ایستی که «حصر» خانگی نام گرفت.

در دولت‌های بورژوا (افسوس که امروزه نوع دیگری وجود ندارد)، چه رخ داده است؟ اینان وادار به گرفتن تدابیری فراتر از منطق دقیق طبقاتی‌شان شده‌اند. باید، به هر قیمتی که شده، سیستم بیمارستانی‌شان عمل می‌کرد. باید اتاق‌های هتل‌ها را برای قرنطینه‌ی بیماران مصادره می‌کردند. باید همچنین در مرزها، تحرک جمعیتی که

انتقال دهنده شتابان ویروس است را ممنوع می‌کردند و غیره. اما از میان همه، دولت‌ها باید پاسدار آینده ساختار خاص تمامی جامعه، یعنی ماهیت طبقاتی آن، باشند. بدین سان، در چنین شرایطی، حکومت کردن امری دشوار تر از اوضاع و احوال عادی و کمتر بدیع می‌شود. برای دولت‌هایی که در جامعه‌هایی از نوع جامعه‌ی ما بر سر قدرت هستند، دشمن واقعی، ویروس نیست بلکه کمونیسم است. البته، خوشبختانه برای آن‌ها، کمونیسم امروزه چنان ناتوان است که این رژیم‌ها می‌توانند، حداقل در کوتاه مدت و بدون آسیب فراوان، خود را از خطر به رها نند.

توبیخ امانوئل ماکرون؟ رژیم پارلمانی، که رژیم سیاسی طبیعی سرمایه‌داری پیشرفته امروزی است، رژیمی که در فرانسه، زیر دو عنوان «دموکراسی» و «جمهوری ما»، فتی‌شوار همچنان مورد پرستش قرار می‌گیرد، تا کنون با این گونه رویدادها روبه‌رو شده است. اگر ماکرون را باید برکنار کرد، صاحبان امور، خودشان اقدام خواهند کرد، با کفزدن‌های ناراضیانی از هر گونه که، از دو سال پیش تا کنون، او را علت همه دردهای‌شان می‌پندارند. حال آن که، برای این که همه چیز را گفته باشیم، دردهای ما به واقع، از دو سده پیش، با جفت‌شدن دو پدیدار، که به‌ویژه در زمان کنونی البته پرتندیش شده است، ناشی می‌گردند: یکی، مالکیت خصوصی که ستوده می‌شود و ن‌ویدش را به همه می‌دهند و دیگری، «قانون مفرغ» تراکم سرمایه، که در جنبه‌ی تعیین‌کننده‌اش، سبب بهره‌مند شدن تنها افرادی اندک، از مالکیت خصوصی، می‌شود.

آن چه که در شرایط کنونی از دید من مخاطره‌آمیز به نظر می‌رسد و همه‌ی اشکال ارتجاع را امکان‌پذیر می‌سازد، نادانی نسبت به این مسلمات و کم اعتبار دادن به استدلال‌های قانع‌کننده و گفتارهای استوار بر علوم است. علوم حقیقی یکی از نادرترین بخش‌های فعالیت بشری است که شایسته‌ی اعتماد ما می‌باشند. علوم، یکی از اصلی‌ترین گنجینه‌های مشترک بشریت را تشکیل می‌دهند: از ریاضیات تا زیست‌شناسی (بیولوژی) با گذر از فیزیک و شیمی و همچنین از مطالعات مارکسیستی در مورد جامعه و سیاست تا، از یاد نبریم، اکتشافات در روانکاوی درباره‌ی اختلال‌های ذهنی. مسأله‌ی اصلی این است که اعتماد به عقلانیت (راسیونالیته) بیشترِ وقت‌ها نادان و کور است. در نتیجه، همان‌گونه که امروزه مشاهده می‌کنیم، بسیاری از مردم، چه بسا اکثریتی، همچنان، به علوم دروغین، معجزات پوچ، افکار کهنه و شارلاتان‌ها اعتماد می‌کنند. این‌ها همه وضعیت را به کل پیچیده

می‌کنند، پیش‌گویی‌های پیامبرانه و بی‌اساس درباره‌ی «روز بعد» را رونق و رواج می‌دهند. از این رو ست که رهبران انقلابی در همه‌ی ادوار تاریخی به خوبی واقف بودند که بدون تدارک و آمادگی ذهنی افکار عمومی، عمل و اقدام سیاسی کار بسیار دشواری است.

بنابراین، کانون ترازنامه‌ی بحران پاندمیک، و از این گذشته همه‌ی «بحران‌ها»، می‌بایست تشکیل شود از شبکه‌ی گسترده‌ی ای از آموزشگاه‌ها که فعالان مبارز و داوطلب باید ایجاد کنند. در این شبکه‌ها، مجموعه‌ی آن چه که در جوامع ما باید برای زندگی، عمل و خلق کردن دانسته شود، به همه‌ی کسانی که خواهان کسب آگاهی و شناخت هستند، آموزش داده می‌شود.

اکنون می‌بایست درباره‌ی هر آن چه که تاکنون در این مسیر ایجاد شده است، دست به یک تحقیق بین‌المللی زنیم. این کار پژوهشی به همان اندازه ضروری و حساس است که امروزه ما با وفور پدیدارهای فریبنده، انجمنی یا دولتی، سروکار داریم، که تنها خیرخواهانه و به گونه‌ی کاذبی بشردوستانه اند، زیرا که نه در خدمت به بشریت واقعی بلکه در جهت ادغام در نظم موجود و نابرابری‌های تشکیل‌دهنده‌ی اش عمل می‌کنند.

با حرکت از تجربه‌ی خاص خودم، می‌توانم بگویم که مدرسه عملیات (École des actes)، که با پشتیبانی تئاتر کمون (Théâtre de la Commune) در شهر او برویلیه (Aubervilliers) ایجاد شده است، به گمان من، مکانی را نمایان می‌سازد با یک سمت‌گیری مناسب به سوی انجام وظایفی که شرایط امروز ایجاب می‌کنند. یعنی به منظور انتقال [آگاهی و دانش]، ابداع و ابتکار. این مدرسه مردمانی را دور هم جمع می‌کند که ملاقات‌شان اساسی است. جمعیتی از روشنفکران، کارگرانی که از سراسر جهان آمده‌اند، هنرمندان و همچنین زنان، مردان و جوانان یک شهر چندملیتی. اما این ملاقات‌ها به گِرد «مجمع‌ها» (assemblées) انجام می‌پذیرد، یعنی مکان‌هایی جمعی که در آن‌ها ایده‌های نو ساخته و پرداخته می‌شوند. این همه با حرکت از فرضیه‌های «قوانین زندگی انسان‌ها» که باید فرموله، بازشناخته و محترم شمرده شوند. حتی پیش از اپیدمی، در مدرسه عملیات، با حرکت از آزمون‌ها و پرسش‌های یک پوبلیک مردمی که در کانون آن پرولت‌ترهای آواره (این «مهاجران» بدنام) قرار دارند، به طور هم‌زمان طراحی و فراگیری بسیاری چیزها انجام می‌گرفت، چیزهایی که در شکل‌های مختلف عقلانیت، برای زنده ماندن، حرف زدن، خواندن و فکر کردن ضروری می‌باشند.

مدارسی از این گونه می‌توانند همچنین کمک‌های مادی و اداری به افراد نیازمند را سازماندهی کنند، مدرسه عملیات [در او بـِرویلیه] دست به این تجربه زده است. از جمله با ایجاد یک ناهارخوری برای خوراک گرم، درمانگاه برای مراقبت‌های اولیه پزشکی، تشکیل مجمع اندیشه‌گری کُنکرت [عینی، مشخص] در باره‌ی مسأله‌ی زیستگاه، مشاورین حقوقی، چه آن حقوقی که وجود دارند و چه آن‌ها که بنا بر قوانین زندگی انسانی می‌بایست وجود داشته باشند، و بالاخره بسیاری چیزهای دیگر که به خاطر نِسپرده‌ام و مدارس عملیات می‌توانند اختراع و ابداع کنند.

همان طور که مشاهده می‌کنیم، در کانون چنین مکانیسمی [مدارس عملیات] شکلی چون «مجامع عمومی»، و نه مناسبات استاد-شاگردی، قرار دارد. در زمینه‌ی بیشتر «سیاسی»، که زمانه‌ی کنونی، به گونه‌ای گسترده و باز، ایجاب می‌کند، مدرسه عملیات هر هفته مجمع عمومی خود را برگزار می‌کند. من نیز گاه در این مجامع شرکت کرده‌ام. در این مجامع عمومی هفتگی، هر کس که حرفی برای گفتن، پرسشی، نقدی یا پیشنهادی جدید دارد، می‌تواند آن‌ها را طرح کند. صحبت‌ها همه به زبان‌هایی که افراد در مدرسه حرف می‌زنند، ترجمه می‌شوند. من خود شاهد گفتگوهای بوده‌ام که به انگلیسی (برای کسانی که ریشه‌ی بنگلادشی دارند)، soninké [زبان اتنی‌هایی در آفریقای غربی و جنوب صحرا چون مالی]، peul [زبان اتنی‌هایی دیگر در همان منطقه چون سومالی] و عربی ترجمه می‌شدند. چنین آزمونی، همچنین، ردپایی را نشان می‌دهد از انترناسیونالیسمی که امروزه بسیار ضروری است. شاید می‌بایست از این مدرسه، و از هر مدرسه‌ای دیگر از این نوع، درخواست کرد که گه‌گاه مجامع عمومی باز به روی همه تشکیل دهند تا در آن‌ها در باره‌ی خود اصلِ ضرورت و آینده این گونه تشکیل‌های جمعی و اشتراکی بحث و گفتگو شود. البته سیاست‌خواهان کنترل زمان و حفظ خونسردی در برابر هیجان‌های واهی [utopiques] چون پیش‌گویی‌های پیامبرانه و آخرالزمانی است. با این همه، با ترکیب نگاهی از وضعیت کلی و درس‌های برگرفته از نمونه‌ی کنکرت بالا، بر این باورم که در یک آینده‌ی قابل دسترس اندیشه، گونه‌ای فدراسیون بین‌المللی مدارس بتواند، چون یک مرحله‌ی مهم بعدی، خردورزانه تشکیل شود، تا حداقل چند عنصر اصلی یا چند خط قدرت از یک برنامه‌ی سیاسی نوین، فرای هم «دموکراسی‌های» دروغین ما و هم کمونیسم‌های دولتی ناکام، نمایان شوند.

اگر به یاری بخت، با حرکت از طرح پیشنهادی ایجاد مکان‌های جدید

جمعی، بحثی نو آغاز شود، پاندمی جهانی این شانس را خواهد داشت که رخدادی نبوده باشد همزمان مرگبار از دید زیست‌شناسی، فرومایه از نظر روشنفکری و سترون از نگاه سیاسی.

یادداشت‌ها

هر آن چه که در متن ترجمه با حروف درشت نوشته شده و یا در پارانتز یا گیومه است از من است.

1- رجوع کنید به متن اصلی *Pandémie, ignorance et nouveaux lieux collectifs* به زبان فرانسه در:

https://www.liberation.fr/debats/2020/06/02/pandemie-ignorance-et-nouveaux-lieux-collectifs_1790106

2- اَلنَّ بَدِیو، «بَدِیو» «بَدِیو» «بَدِیو» «بَدِیو». تفسیر از شیدان وثیق. متن اصلی به فرانسه و انگلیسی.

در [اینجا](#) کلیک کنید

-3

مصاحبه با ژاک رانسیر: در [اینجا](#) کلیک کنید.

مصاحبه با اَتِین بالیبار: در [اینجا](#) کلیک کنید.

مصاحبه با اِدگار مَورَن در [اینجا](#) کلیک کنید.

مصاحبه با یورگِن هابرماس: در [اینجا](#) کلیک کنید.

4- درباره‌ی پوپولیسم، رجوع کنید به:

[«بَدِیو» «بَدِیو» «بَدِیو» «بَدِیو» «بَدِیو» «بَدِیو» «بَدِیو» «بَدِیو» «بَدِیو» «بَدِیو»](#)

«بَدِیو» - از شیدان وثیق:

در [اینجا](#) کلیک کنید.

5- نگاه کنید به یادداشت 2.

6- اَلَن بَدِيُو: اَلَن بَدِيُو اَلَن بَدِيُو اَلَن بَدِيُو. یادداشت 2.

7- مدرسه عملیات: École des actes

خشونت : آیا ما انسانها می‌توانیم بر خشونت غلبه کنیم؟



امین بیات

خشونت مترادف است با تند خوئی، ستیزه جوئی ، پرخاشگری
و بد رفتاری، متضاد آن برابر است با نرمی، آرامش و
صلح طلبی.



بنظر من دنیائی را که ما مشترک ساخته ایم پر از خشونت است، یعنی خشونت حالت و رفتاریست که با استفاده از زور به دیگران تحمیل میشود، خشونت از نظر لغوی در لغت نامه ی دهخدا بمعنای خشگی، تندی و سختی نوشته شده است.

معتقدم که ما انسانها در وجودمان خشم نهادینه شده است، محیط فرهنگی که ما مشترکا در آن زندگی روز مره را میگذارانیم محصول نتایج سالها نزاع ها، کشمکش ها، رنج ها و تحمل بی رحمی ها می است که بر جمع ما گذشته و خود اسیر آن شده ایم، بکار گیری خشونت عملی است غیر انسانی علیه جسم، جان، حقوق طبیعی و اجتماعی، و معنوی، مادی فرد یا افراد یک جامعه، هر رفتار، کردار و گفتار با عملکرد خشونت بار از طرف دولت یا ملت یا در روابط بین المللی، علیه انسان انجام شود ستمگرانه و غیر انسانی است، تنظیم قوانین خشونت بار توسط دولتها یا عوامل وابسته به دولتها ی غیر دمکرات، تنظیم میشود.

بنا بر این مهمترین سؤال مطرح این است که آیا ما انسانهایی هستیم که بتوانیم وجود خود را از ویروس خشونت که در بدن و وجود ما رخنه کرده، پاک کنیم؟

تجربه و مشاهدات ملی و جهانی بما نشان میدهد که ما موجوداتی پر از خشمیم، سراسر زندگی مردمان در این جهان هستی درخشم و تحمیل زور به دیگران گذشته است و درآینده هم خواهد گذشت اگر برای زدودنش تلاش جدی بعمل نیآوریم، می بینیم که خشونت و تجاوز چه برسر مردمان این جهان آورده است، و باعث این شده که ما را به فساد و تباهی بکشاند، بشر امروز چه رنجها و بد بختی هایی در خود و وجود انسان به عمد ایجاد کرده است، ما همه این نابرابریها را می بینیم، و بخود می قبولانیم که حالا میخواهیم به گونه ای ادامه زندگی دهیم که واقعا پراز صلح و صفا با صمیمیت و انسان دوستی باشد، زندگی مشترکی داشته باشیم که سرشار از عشق عمیق به انسان باشد، و قصد این داریم که برای چنین زندگی ای همه آنچه که با خشونت ها پیوند دارد را ازهم بگسلیم و ازخود و وجودمان زایل گردانیم، چگونه میتوانیم به فراسوی خشم غلبه کنیم، برای این کار چه باید بکنیم؟

درک ما از خشونت چگونه باید باشد:

خشونت همچون مرضی مسری میباشد که بوسیله انسان اعمال میشود،

خشونت و تعدی به حقوق دیگران میتواند در اشکال مختلف بروز کرده و آسیب روحی و روانی و جسمی وارد کند که زخم آن سالها التیام نیابد، از انواع خشونتها بسیار میتوان نام برد، خشونت جسمی، روحی، زبانی، تبعیض، اذیت و آزار همراه با پرخاشگری از نمونه های ابتدائی انواع اعمال خشونت میباشد که به سلامت انسان صدمه وارد میکنند، ایجاد محدودیت و نا امنی برای انسان، آسیب های روانی برای دراز مدت بر جای میگذارند و پیامد های مالی و جانی به همراه دارند.

اغلب انسانها یا دولتها در اعمال خشونت و برقراری تبعیض مطلق ترکیبی از جمیع تبعیض های کاملا مرتبط بهم نقش اساسی بازی میکنند، در واقع خشونت و زورگویی یا خشگی و تندی عمل توسط افراد یا نهاد های رسمی و دولتی مثلا از مدارس شروع شود، تا خود را به عرصه ساختاری جامعه ارتقاء دهد، با عدم دسترسی به منابع تاثیر گذار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و در دسترس قرار ندادن امکانات عمومی، و محدود کردن حقوق رسمی یک شهروند، نشان دادن خشونت در اذهان عمومی در خیابان مانند شلاق زدن و سرکوب معترضین و نشان دادن صحنه های اعدام، وقتی خشونت از طریق وابستگان دولتی و قوانین اعمال میشوند این خشونتها ساختاری میباشد، زمانی از تبعیض ساختاری صحبت بمیان میآید که افرادی یا گروهی از شهروندان یک جامعه با تکیه بر قوانین یا معیار های تدوین شده ی ضد انسانی و بظاهر جهت نظم بخشیدن به جامعه به تبلیغ این چنین رفتار غیر انسانی ساختاری دولتی صورت اجرائی بخود میدهند، یا نمونه های اشکال نژادپرستی، تبعیض در کلیه زمینه های اجتماعی فرهنگی و طبقاتی با زور دولتی در بدنه جامعه با شدید ترین شیوه ممکنه بصورت قانون به اجرا گذاشته میشوند.

به کلیه ی اشکال مختلف خشونت باید بصورت مساوی در یک جامعه توجه شود، در هیچ کجای این جهان پهناور با اعمال قوانین خشونتبار دولتی، نمیتوان بیک جامعه سالم دست یافت، همه شهروندان یک کشور باید با هر گونه اعمال زور بوسیله هرکس یا هر دولتی که باشد آنها را محکوم کنند و با آن مبارزه سالم برای تغییر ساختار انجام دهند، و با شیوه اعتراض از عاملین خشونت خواسته شود که خشونت خود را تکرار نکنند، توجه عموم باید به روی انسان مورد خشونت قرار گرفته معتوف شده و ساختارهای جمعی و اجتماعی را تقویت نموده و حمایت کنیم تا بدینوسیله بتوان بصورت بنیادی ساختار خشونت بار جامعه را تغییر داد. هیچ ملتی به دولت حاکم بر جامعه حق کشتن

نداده است:

دولتها برای بقای خود خشونت را تبلیغ و بوسیله پلیس یا دستگاههای سرکوبگر خود، از خشونت به عنوان یک وسیله سرکوب سیاسی استفاده میبرند، باید در مقابل یورش خشونت بار پلیس همیشه سعی شود که از شاهدان مستقل و بیطرف مانند ناظران آزادیهای مدنی و رسانه های مردمی در برابر خشونت دولتی استفاده شود، سرکوب خشونت آمیز کنشگران بدون خشونت به معنی نقض بیشتر هنجارهای مدنی، فرهنگی و سیاسی میباشد به دلایل عدیده این چنینی، پلیس سرکوب ترجیح میدهد که به طور پنهانی اعمال خشونت کند و البته درکشورهای مختلف این رفتار تابع ساختار آن کشور است که مایل به کسب آبرو در افکار عمومی جهان هستند نه مانند دولت خشونت پرور مذهبی ایران که ابائی از اعمال خشونت در افکار عمومی جهان، ندارد.

روانشناسی خشونت:

با علم روان شناسی و جامعه شناسی غالباً علل رفتار خشونت آمیز انسانها و بطور کلی دولتها را میتوان بررسی نمود، خشونت در نوع بشر ذاتی است، هرچند اجتناب پذیر نیست. مشاهدات علمی مبنی بر درگیری خشونت و صلح جوئی ازویژه گیهای بشر ابتدائی و امروزی بوده است، اعمال خشونت در هر مرحله ای دارای اندازه گیری است، خشونت مرد و زن نمی شناسد در یکی بیشتر و در دیگری کمتر، خشونت پرداز خشونت را نشانه ی قدرت می پندارد در صورتیکه برعکس نشانه ضعف اوست که خشونت بکار میگیرد برای پیاده کردن امیال مادی و معنوی خود، خشونتگران سعی میکنند خود را به زور و تهدید بر ثروت دیگران شریک کرده و در صورت ممکن آنها را تصاحب کنند، و از خشونت عریان در مقابل کسانیکه به رفتار آنها اعتراض میکنند استفاده کنند، حتی وبا تحمیل هزینه مالی و جانی به آنها، و با باز داشت و محاکمه ی معترضین خود را بر صندلی قضاوت نشانده و معترض را بر صندلی اتهام، و سعی میکنند محیطی با نا برابریهای شدید و ظالمانه، فراهم کنند، و اثرات مخرب آن در جامعه باقی خواهند ماند.

اجرای قانون خود نوشته دولتی ابزار اصلی خشونت در دست دولتهای خشونتگر میباشد.

در کشور های خشونت طلب مانند ایران یکی از کارکردهای اصلی قانون تنظیم قوانین ارتجاعی و خشونت زا میباشد، برای اعمال مطلق خشونت

دربرابر معترضین از قوانین ویژه علیه مردم معترض مانند قوانین مذهبی استفاده میکنند، مانند رفتار خشونت بار و غیر انسانی با کسانی که روزه نمیگیرند، اینگونه دولتها استفاده از خشونت علیه شهروندان بکار میگیرند، در دستگاههای قضائی و با کنترل و نظارت بر مردم بوسیله پلیس و دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی و حتی اگر لازم باشد از ارتش برای سرکوب مردم استفاده، میکنند.

خشونت در هیچ کشوری مشروع نیست، و هیچ فردی استفاده از خشونت را جهت دفاع از خود زیرسؤال نمی برد، حکومتها ی دیکتاتوری در قرن بیستم از طریق قتل های حکومتی میلیونها انسان را به وسیله خشونت اعدام و قتل عام کردند ، در کمپ های کار آنها را کشتند مانند کشتار استالین و امثالهم، در قرن بیست و یکم دولت تروریستی جمهوری اسلامی توانست هزاران دگر اندیش را اعدام و قتل عام کند، در سال 67 قتل عام هزاران جوان معترض به فتوای خمینی و بوسیله گروه مرگ که رئیسی رئیس قوه قضائیه فعلی یکی از آنها بود و هنوز به کشتار ادامه میدهد، را کشتند، و همچنین در پائیز سال 77 در خرداد 88 و دیماه 98 و آبانماه 98 هزاران انسان معترض به ضد آزادی را در زندانها شکنجه ، اعدام کردن و 167 سرنشین ایرانی هواپیمای اکراین را عمدا بقتل رساندند.

تنها در آبانماه 98 حد اقل 1500 جوان ایرانی در خیابانهای ایران توسط عوامل حکومت فاسد و آدم کش آخوندی کشته شدند و خانواده هایشان حتی نتوانستند جسد آنها را خود بخاک بسپارند ، و چندین هزار نفر هم زندانی و شکنجه شدند که از سرنوشتشان خبری در دسترس نیست و رژیم تقاضای 30 میلیون برای تحویل دادن جسد از خانواده ها کرده است، آنوقت آخوند خامنه ای مصاحبه میکند و برای جرج فلوید که بدست یک پلیس جانی بقتل رسید اشگ تمساح می ریزد و حرف از نقض حقوق بشر و تبعیض و نژاد پرستی، می زند .

خشونت و رفتار بیرحمانه و غیر انسانی عوامل اطلاعاتی و امنیتی و بازپرسهای زندانیان سیاسی ، یک خشونت عریان و یک جنایت است و حتی علاوه بر زندانیان سیاسی خانواده های آنها نیز مورد تعقیب ، بازداشت و تهدید به خشونت ، قرار میگیرند.

خشونت _____ ای _____ دئولوژیکی

سرمایه داری جهانی خشونت و جنگ را برای بقای سلطه اش در کشورهای عقب مانده بکار میگیرد، جنگ طلبی در ذات و عملکرد سرمایه وجود دارد، از خشونت میتوان تفسیرهای زیادی ارائه داد، عملکرد مالکیت خصوصی بهره و سود و استثمار انسان تنها با خشونت افسار گسیخته ممکن است، پایدار بودن اقتصاد سرمایه داری با جنگ و فروش تسلیحات نظامی برای گسترش سلطه و حفظ آن ممکن است. خشونت ساختاری در ذات سرمایه نهفته است.

تفسیر خشونت؟

از خشونت میتوان تفسیرهای بیشماری ارائه داد، خشونت پنهان، خشونت عریان، خشونت نمادین، واز لحاظ آگاهی سه گونه یا سه رفتار در خشونت نهفته است 1- خشونت آگاهانه 2- خشونت نا آگاهانه 3- خشونت ناخواسته. واز نظر کیفیت دو نمونه میتوان ذکر نمود، 1- خشونت روحی و روانی 2- خشونت جسمانی شکنجه جسمی. *1

خشونت های وابسته:

خشونت خانگی، خشونت علیه زنان، خشونت علیه کودکان، خشونت علیه حیوانات، خشونت با زندانیان، خشونت در محل کار، خشونت در روابط اجتماعی، خشونت در انتقام گیری و...

خشونت علیه زنان: زنان نیمی از جمعیت جهان را در برمیگیرند و بیشترین درصد خشونت را تحمل میکنند.

خشونت علیه زنان شخصی نیست، بلکه موضوعی است که به عموم مردمان و زنان جهان مربوط می شود، خشونت در محلی رخ میدهد که درحقیقت از آن محل یعنی خانه، امنیت و حمایت انتظار میرود، زنا شویی و زندگی مشترک نه تنها محل ظهور عشق و نزدیکی، اعتماد و هماهنگی است، بلکه محلی برای بروز اختلاف، نزاع، تنفر و خشونت، هم هست، که بیشتر به ساختار اجتماعی جامعه با قوانین حمایت از خانواده ارتباط پیدا میکند.

اشکال متفاوت خشونت علیه زنان عبارتند از 1- خشونت فیزیکی. 2- خشونت جنسی. 3- خشونت روانی و عاطفی. 4- خشونت اقتصادی. 5- خشونت دیجیتالی و... کودکان بیشترین آسیب روحی و روانی را در خشونت خانگی می بینند. در کشورهای پیشرفته حفاظت مدنی و قانون حفاظت در برابر خشونت برقرار است، و تخلف از مقررات حفاظت، مشمول مجازات میگردد. و پیگرد قانونی دارد.

بله زندگی زیباست اگر آنرا به زیبائی رنگ بزینیم .

10.06.2020

<https://fa.wikipedia.org/wiki/1>خشونت

از مبارزات ضد نژاد پرستی مردم
ایالات متحده آمریکا پشتیبانی م
ی کنیم!

**OUR LIVES
MATTER**

همبستگی مردمی در سطح وسیع کشوری و بین المللی وجود دارد. برای نمونه، برخی از شهرداران و مسئولان پلیس، به ویژه سیاه پوستان در اعتراضات شرکت دارند و فشار امنیتی بر تظاهرکنندگان را به طور شدید اعمال نمی کنند. اتحادیه های کارگری، از جمله اتحادیه کارگران وسایل نقلیه همگانی آمریکا (تی دبلیو یو) و رانندگان اتوبوس های شهری که اغلب سیاه پوست هستند، از همکاری با پلیس خودداری کرده و از بردن دستگیرشدگان در تظاهرات به زندان ها خودداری می کنند. دادستان کل مینه سوتا که مینیاپولیس در آن ایالت قرار گرفته نیز علاوه بر پلیس مجرم، سه پلیس همراه وی را نیز متهم به همکاری در قتل نموده است. در واقع به خاطر وجود فشار توده ای از پایین و همکاری بین فعالان اجتماعی و ساکنان محلی، زمامداران به وحشت افتاده اند.

با توجه به گستردگی همبستگی تظاهرکنندگان، می توان گفت که نوعی خیزش مردمی علیه خشونت، کشتار پلیسی، نفی فرهنگ نژادپرستانه، مناسبات ناعادلانه اقتصادی، اجتماعی و امید به تحولات دموکراتیک و توزیع عادلانه قدرت و ثروت در جریان است. امید به این که این پروسه برای ایجاد تحولات عمیق تر دموکراتیک تقویت گردد.

ما که در پهنه دفاع از مبارزات مردم ایران علیه سیاست های تبعیض آمیز، ضد دموکراتیک و جنایتکارانه جمهوری اسلامی فعالیت نموده و برای ایجاد یک جامعه انسانی بر پایه جمهوری، دموکراسی و لائیسیته در تلاش هستیم، از حرکت های برحق توده های آمریکا در جهت مبارزه با نژاد پرستی و وضعیت اقتصادی ناعادلانه، قاطعانه پشتیبانی و رفتار خشونت آمیز پلیس این کشور را محکوم می کنیم.

ما همچنین فریاد برمی آوریم، خامنه ای و دنباله روان او در حکومت اسلامی ایران که دستشان به خون ندها، سهرابها، پویا بختیاری ها و فرزاد کمانگرها... آغشته است و دست به جنایات قتل عام های دهه ۶۰ و دیماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ زده اند، نمی توانند روبه صفتانه از مبارزات مردم آمریکا سؤال استفاده کرده و جنایات خود را لاپوشانی کنند. مردم ایران نیز، پرونده خامنه ای و جمهوری اسلامی و استبدادی را به زودی برای همیشه خواهند بست.

شورای هماهنگی

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

10 ژوئن 2010 - 21 خرداد 1399

آدرس تماس با شورای هماهنگی ج.د.ل.ا.:
:

jomhour民主.laicc@gmail.com

آدرس تارنمای ندای آزادی:

[/http://nedayeazady.org](http://nedayeazady.org)

آدرس تماس با ندای آزادی:

jdli.nedayeazadi@gmail.com